



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

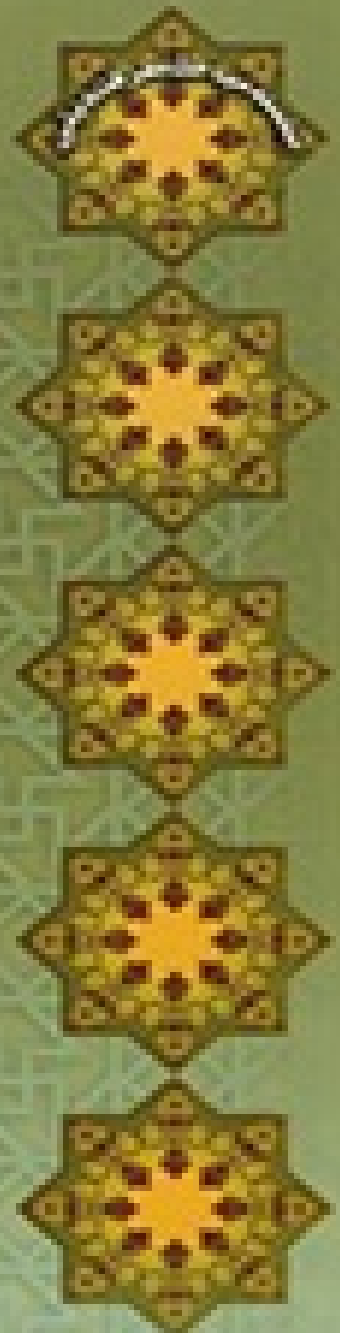
.ir

جایگاہ

جن، شیطان و جادوگر

در عالم

اصغر طاهرزادہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جایگاه جن، شیطان و جادوگر در عالم

نویسنده:

اصغر طاهرزاده

ناشر چاپی:

لب المیزان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	جایگاه جن، شیطان و جادوگر در عالم
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۴	مقدمه
۱۶	جلسه اول
۱۶	اشاره
۱۸	زمینه های پذیرش شیطان یا ملک
۲۱	بدن مظهر قدرت روح
۲۳	کتک خوردن از خیالات
۲۷	تأثیر روان بر جسم
۳۰	درجه ی وجودی جتیان
۳۳	جتیان و سرعت انتقال اشیاء
۳۸	سحر و بی نتیجه بودن آن
۴۰	جایگاه چشم زخم
۴۶	سبحر؛ حرکتی به سوی باطل
۴۸	چگونگی احضار روح
۵۲	جلسه دوم
۵۲	اشاره
۵۴	راه تشخیص خرافه از حقیقت
۵۶	مراحل آشنایی با عالم غیب
۵۸	چگونگی کنترل خیال
۶۰	رازهای غیبی شیطانی

۶۴	جایگاه هیپنوتیزم
۶۶	موقتی بودن تأثیر هیپنوتیزم
۶۷	جایگاه انرژی درمانی
۷۱	جایگاه بخت بستن
۷۷	جایگاه دعانویس
۸۱	رؤیت بصری جتیان
۹۳	جایگاه خواب و رؤیا
۹۵	رؤیاهای، یا خواب های حق
۱۰۰	نقش عقاید در رؤیا
۱۰۴	تغییر اسم؟!؟
۱۰۹	منابع
۱۱۴	درباره مرکز

جایگاه جن، شیطان و جادوگر در عالم

مشخصات کتاب

سرشناسه: طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

عنوان و نام پدیدآور: جایگاه جن، شیطان و جادوگر در عالم / اصغر طاهرزاده.

مشخصات نشر: اصفهان: لب المیزان، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۰۳ ص.

فروست: سلسله مباحث معرفت دینی.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۰۹-۱۷-۸؛ ۱۳۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)

وضعیت فهرست نویسی: فایا

یادداشت: چاپ چهارم: ۱۳۹۰.

یادداشت: چاپ پنجم: ۱۳۹۲.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۰۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: شیطان

موضوع: شیطان -- جنبه های قرآنی

موضوع: جادوگری (اسلام)

موضوع: جادوگری -- جنبه های مذهبی -- اسلام

رده بندی کنگره: ۱/۲۲۶BP/ط ۲ج ۲ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۹۵۴۲۸

ص: ۱

جایگاه جنّ، شیطان و جادوگر در عالم

اصغر طاهرزاده

ص: ۳

مقدمه. ۷

جلسه اول. ۹

زمینه های پذیرش شیطان یا ملک..... ۱۱

بدن مظهر قدرت روح.. ۱۴

کتک خوردن از خیالات... ۱۶

تأثیر روان بر جسم.. ۲۰

درجه ی وجودی جنیان.. ۲۳

جنیان و سرعت انتقال اشیاء. ۲۶

سحر و بی نتیجه بودن آن.. ۳۱

جایگاه چشم زخم.. ۳۳

سحر؛ حرکتی به سوی باطل.. ۳۹

چگونگی احضار روح.. ۴۱

جلسه دوم. ۴۵

راه تشخیص خرافه از حقیقت... ۴۷

ص: ۵

مراحل آشنایی با عالم غیب... ۴۹

چگونگی کنترل خیال.. ۵۱

رازهای غیبی شیطان.. ۵۳

جایگاه هیپنوتیزم. ۵۷

موقتی بودن تأثیر هیپنوتیزم. ۵۹

جایگاه انرژی درمانی.. ۶۰

جایگاه بخت بستن.. ۶۴

جایگاه دعانویس.... ۷۰

رؤیت بصری جنیان.. ۷۴

جایگاه خواب و رؤیا ۸۶

رؤیاها، یا خواب های حق.. ۸۸

نقش عقاید در رؤیا ۹۳

تغییر اسم؟! ۹۷

ص: ۶

واقعیت این است که همیشه انسان‌ها در صدد بودند از رازهای عالم وجود آگاهی یابند تا بتوانند از تأثیر و نقش آن‌ها در زندگی خود بهره‌گیرند و با ملکوت عالم مأنوس باشند. قرآن نیز انسان‌ها را به این امر تشویق کرده و فرموده: «أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ...» (۱) و علاوه بر این؛ قرآن با تشویق مؤمنان به تدبّر در آیات کتاب خداوند عمیق‌ترین و دقیق‌ترین اسرار و سنن واقعی عالم وجود را در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد تا عطش رازآموزی انسان را به صورتی صحیح سیراب کند. ولی از آن جایی که خداوند در مقابل هر غذای حلالی غذای حرامی نیز قرار داده تا معلوم شود چه کسی طالب حق است و چه کسی طالب ارضای نفس اماره، در مورد توجه به غیب هم موضوع همین گونه

ص: ۷

است ، و انسان های گرفتار نفس اماره بدون آن که بدانند؛ نحوه ی رویکردشان به راز و امور غیبی، رویکردی وهمی و بی ثمر می باشد، که نمونه های این رویکرد انحرافی را در جادوگران می توان ملاحظه کرد. نویسنده ی محترم در این کتاب سعی کرده به کمک قرآن و روایات و دلایل حکمی، تفاوت این دو رویکرد را روشن نماید تا نه تنها مرز خرافه با حقیقت روشن شود، بلکه خواننده با معارف بلندی در موضوع امور غیبی آشنا گردد و این شاءالله بتواند با پیگیری آن امور جهت زندگی خود را هرچه بیشتر به سیره ی اولیاء دین علیهم السلام نزدیک کند.

گروه فرهنگی میزان با امید به این که عزیزان در دل این بحث متوجه افقی از معرفت حقیقی خواهند شد در صدد تدوین مباحث انجام شده به صورت کتاب موجود برآمد. امید است قدمی در راستای هرچه نزدیک شدن به معارف حقیقیه ی الهی برداشته باشیم.

گروه فرهنگی میزان

ص: ۸

جلسه اول

اشاره

ص: ۹

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از سلام؛ ضمن تشکر از این که دعوت ما را پذیرفتید اجازه دهید سؤالاتی که در ذهن شرکت کنندگان مطرح است، خدمتتان عرض شود و سپس جنابعالی جواب بفرمایید.

سؤالات عبارتند از:

۱- نقش سحر در زندگی انسان ها چه اندازه است؟ آیا می توان از طریق سحر سرنوشت انسان ها را تغییر داد؟

۲- آیا چشم زخم حقیقت دارد، و افرادی هستند که توان چشم زدن داشته باشند؟

۳- جایگاه احضار روح در معارف اسلامی کجاست؟

۴- کیفیت و حکم هیپنوتیزیم چگونه است؟

زمینه های پذیرش شیطان یا ملک

همان طور که می دانید و قرآن هم به ما خبر داده است بالاخره مجموعه ای از قوای غیبی در عالم موجود است که اگر بخواهیم انواع آن ها را بشماریم به این صورت است که متوجه باشیم، اصل همه غیب ها حضرت غیب الغیوب یعنی حضرت رب العالمین است، خداوند غائبی

ص: ۱۱

است که تمام عالم تحت تأثیر و سیطره ی اوست. ملائکه نیز از حقایق غیبی اند که بر عالم و آدم تأثیر می گذارند و علاوه بر تدبیر عالم، به اولیاء الهی نیز کمک می کنند. از جمله قوای غیبی عالم که می توانند تأثیرگذار باشند، جنیان هستند، حالا چه از جهت مثبت و چه از جهت منفی. جنّیانی را که نقش منفی دارند شیاطین می نامند. و باز از جمله موجودات غیبی که می توانند تأثیرگذار باشند، نفس انسان ها است، بعضی از انسان ها می توانند بر روح و روان سایر انسان ها تأثیر بگذارند.

می توان از وجودات غیبی، درست استفاده کرد، همچنان که می شود از انوار آن ها محروم شد. همان طور که می توان از خدا استفاده کرد و قلب را آماده پذیرش انوار الهی نمود، می شود با پشت کردن به دین الهی، از انوار حضرت رب العالمین محروم شد. حال اگر خود را از انوار الهی محروم کردیم، قوای غیبی منفی جای آن را می گیرد. زیرا همان طور که این یک قاعده است که: «دیو چون بیرون رود فرشته درآید»، عکس آن هم هست که: «فرشته چو بیرون رود دیو درآید» دیو همان شیطان است.

هیچ وقت نمی شود قلب و فکر ما بدون یک نیروی خیالی حرکت کند، ما همیشه براساس قوای خیالیه کارهایمان را انجام می دهیم. به عنوان نمونه؛ قبل از این که بلند شویم و به این جلسه بیاییم، یک تصور خیالی از این جا داریم که براساس آن بدن را حرکت دهیم تا بیاییم این جا. حال آن صُور خیالی که عامل حرکت ما است یا بر اساس تجلی نور الهی بر قوه ی خیال ما به وجود آمده، یا بر اساس وسوسه های شیطان ایجاد شده است، خیال ما خالی از یکی از آن دو نمی باشد. اگر زمینه ی پذیرش نور الهی

ضعیف شد، شیطان با تحریک قوه ی وهمیه فعالیت خود را شروع می کند و با وعده های دروغ ما را به مسیری که می خواهد می کشاند.

قرآن می فرماید: «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسِكُمْ مَا أَنَا بِمُضِرِّخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُضِرِّخِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۱) و چون روز حساب برپا شد شیطان می گوید: خدا به شما وعده داد، وعده ی راست، و من به شما وعده دادم، و خلاف کردم، و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز این که شما را دعوت کردم و اجابت نمودید پس مرا ملامت نکنید و خود را ملامت کنید، من فریادرس شما نیستم و شما هم فریادرس من نیستید، من به آنچه از قبل برای خدا شریک می دانستید، کافرم. آری ستمکاران عذابی پردرد خواهند داشت.

طبق آیه ی فوق شیطان در آن شرایط دارد می گوید خودتان بد بودید و زمینه ی پذیرش نور الهی را در وجود خود از بین بردید، من را چرا ملامت می کنید. چون اهل جهنم در قیامت به شیطان می گویند: چرا ما را گمراه کردی؟ می گوید: من شما را گمراه نکردم، در این گمراهی خودتان را ملامت کنید، من دیدم شما پذیرای وعده های من هستید، جلو آمدم، باز بیشتر پذیرای وعده های من بودید، بیشتر جلو آمدم. گاهی آنقدر طرف پذیرای شیطان می شود که به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام: «اتَّخَذُوا

ص: ۱۳

الشَّيْطَانُ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكاً فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّالَ وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ؛(۱)

شیطان را معیار کار خود گرفتند، و شیطان نیز آن ها را دام خود قرار داد و در دل های آنان تخم گذارد، و جوجه های خود را در دامانشان پرورش داد. با چشم های آنان می نگریست، و با زبان های آنان سخن می گفت. پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد، مانند رفتار کسی که نشان می داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان، سخن باطل می گوید.

حضرت می فرمایند ممکن است کسی روح و عقل و قلبش، همه و همه در دست شیطان قرار می گیرد.

بدن مظهر قدرت روح

برای جواب به سؤالات عزیزان لازم است نکاتی را به عنوان مبنا طرح کنیم تا راحت به جواب برسیم، از جمله مبناهایی که باید بدان توجه داشت توجه تأثیر نفس یا من انسان است بر تن او. شما نفسی دارید که بر «تن» شما تأثیر می گذارد. حتی وقتی به جهت ترس، قلبتان شروع می کند بزند «من» شما می ترسد و تحت تأثیر آن است که قلب گوستی شما شروع به تپش های غیر عادی می کند. اینقدر نفس آدم روی تن او تأثیر دارد که

ص: ۱۴

تن مظهر بسیاری از حالاتِ منِ او می شود، تا آن جا که گاهی با تحریک بدن توسط «نفس» تازه معلوم می شود چه قدرتی داشته ایم، مثلاً هیچ وقت فکر نمی کردید بتوانید از روی جوی آب جلوی خانه تان بپرید. ده سال آن جا زندگی می کردی و هیچ وقت تصور پریدن از روی آن را هم نداشتی، اما وقتی یک گرگ دنبالت کرد دیگر معطل نمی شوی که از روی پل بروی آن طرف، با تمام نیرو از روی جوی آب می پری آن طرف، حتی دو متر هم آن طرف تر می پری، بعد هم از خود می پرسی این قدرت را از کجا آوردم؟ این قدرت را «من» شما در بدن شما ایجاد کرد. «من» ترسید و برای دفع خطر چنین قدرتی را به بدن داد.

گاهی کسی که صرع دارد با یک حرکت چند نفر را که دست او را گرفته اند پرت می کند آن طرف، چون با تحریکِ منِ یا نفس او بدنش چنین قدرتی پیدا می کند که به طور عادی هیچ وقت بدن و ماهیچه هایش چنین قدرتی ندارند، ولی چون روح او فوق العاده تحریک شده و از تعادل خارج گشته است دیگر نمی تواند با عقلش آن تحریک را کنترل کند. در همین رابطه می گویند: «دیوانه ها زور دارند» به خاطر این که «من» آدم ها قدرت فوق العاده دارد ولی عقل تأثیر آن را بر بدن کنترل می کند، حال اگر عقل در میدان نبود دیگر قدرت نفس انسان در کنترل عقل نخواهد بود.

«من» انسان ها آن قدر قدرت دارد که می تواند از فاصله ی دور قطار در حال حرکت را نگه دارد. آن مرتاض با دستش نمی تواند قطار را نگه دارد، اما با تمرکزِ قوای نفس روی قطار می تواند این کار را بکند، تمرکز یعنی

جمع کردن قوای نفس. البته مدت ها طول می کشد تا بتواند نفس خود را عادت به تمرکز بدهد. حال با توجه به چنین قدرتی که در نفس هر کس هست، انسان می تواند از آن قدرت به صورت مثبت و یا منفی استفاده کند، مؤمنینی که نفس خود را متمرکز می کنند و قدرت آن را ظاهر می نمایند، اهل کرامت می شوند، و غیر مؤمنین در همان رابطه اهل فتنه و فساد می شوند.

کتک خوردن از خیالات

مبنا یا موضوع دوّمی که باید مورد توجه قرار گیرد که به یک اعتبار ادامه همان نکته اول است، موضوع شدت تأثیر من روی تن است. این قدر گاهی من انسان روی تن آدم تأثیر می گذارد که با ساختن خیالات و رشد آن ها موجب می شود که هرچه تصور می کند بر روی بدنش محقق شود. این در حالی است که انسان در تعادل نباشد و عقل او روی خیالاتش کنترل نداشته باشد.

نقش خیال بر روی تن بسیار عجیب است. مثلاً اگر طرف در خانه تنها نشسته است، یک مرتبه فکر کند که نکند یک دزد از دیوار بالا- بیاید. در این حال اگر عقل و ایمان او به کمک آیند که مگر خدا تو را تنها می گذارد، خدا خودش کمک می کند؛ همین توکل انسان به خدا نمی گذارد آن خیال رشد کند. اما اگر عقل و ایمان در صحنه نبود و آن خیال همچنان رشد کرد و باز قدرت گرفت و رشد کرد، یک مرتبه طرف آن دزد را بالای دیوار می یابد. اگر باز خیال کرد که حالا می آید و یک کتک محکم به من می زند، می یابد که آن دزد آمد و شروع کرد او را

زدن، و اگر خیال کرد طوری او را زد که تمام بدنش سیاه شد، می یابد که بدنش سیاه شد. بعد که آن خیالات رفت و آشنایان آمدند می بینند که واقعاً بدن او سیاه شده و می پذیرند که دزدی آمده و او را کتک زده و بدن او را سیاه کرده است. در حالی که او از خیالات خودش کتک خورد، آن خیالات آن قدر قوی بود که روی بدن او تأثیر گذارد. بنده خودم موردی را می شناختم که می گفت: جنیان آمدند و محکم با دست روی صورتم زدند، و فردا صبح جای پنج انگشت روی صورتم کبود بود. این همان کتک خوردن از خیالات نفس خود است. عموم مردم اینقدرها خیالاتشان را رشد نمی دهند، چون با توکل و ایمان و عقل آن را کنترل می کنند، ولی انسان های معمولی از خیالاتشان تأثیر می گیرند و اگر در یک تنهایی قرار گرفتند که کاملاً خیالاتشان امکان رشد کردن پیدا کرد تأثیر شدیدی از آن می گیرند.

قدیمی ها می گفتند زن هایی را که تازه زایمان کرده اند تنها نگذارید، جنیان می آیند او را اذیت می کنند. این حرف از جهتی درست است و از جهتی غلط، چون از جهتی واقعاً این خانم در آن حالت ضعف بدنی پیش آمده و تنهایی، خیالاتش را نمی توانست کنترل کند، و لذا صورتی را در بیرون برای خود می ساخت و از آن تأثیر می پذیرفت، و از جهت دیگر چون واقعاً چیزی در بیرون نبود، او در خیالات خود آن را می ساخت. آدمی که ضعیف شود نیروی کنترل خیالش تحلیل می رود، از این رو خیالش تحرک بیشتری پیدا می کند. نمونه ی ساده این حالت را وقتی در روز به شدت خسته شده اید و شب می خواهید بخواهید تجربه کرده اید. هر

چه می خواهید بخواهید، خیالاتان نمی گذارد، چون بدن ضعیف است تأثیر خیالات بیشتر است. خیالاتان در شرایط خستگی بدن قوی تر از شرایط عادی تأثیر می گذارند. اما اگر بدنتان در شرایط عادی باشد، خیالات که می آیند قدرت کمتری در تأثیرگذاری دارند. از قدیمی ها شنیده اید که می گفتند در حمام ها اگر صبح زود می رفتیم جنیان را می دیدیم. چون اولاً: وقتی تنها در حمام بودند جنیان را می دیدند زیرا تنهایی؛ خیال پرور است. ثانیاً: در آن فضا به جهت بخار زیاد، اکسیژن به اندازه کافی موجود نبود و لذا به بدن فشار می آورد و قوه ی وهمیه قوی می شد، وقتی قوه وهمیه قوی شد انسان هر چه را انتظار دارد می سازد، آنقدر هم شدید می سازد که از آن تأثیر می گیرد. طرف می گوید خودم دیدم در جنگل که بوم از لابلای درخت ها یک مرتبه کسی آمد و شروع کرد به زدن من، و این هم جای مشت او، و واقعاً به اندازه جای مشت صورت او ورم کرده است، شما می مانید که آخر اینجا جایی نیست که کسی پنهان شده باشد و بعد هم بیاید این بنده خدا را کتک بزند. غافل از این که او در آن تنهایی با رشد خیالات، از خودش کتک خورده، من او آنقدر قدرت دارد که به این شکل بر بدن او تأثیر بگذارد. در حالی که ما این تأثیرات را به پای انسان یا جنّی می گذاریم(۱).

البته نمی خواهیم وجود جن را رد کنیم، فعلاً می خواهیم نقش قوای نفس روشن شود، تا آرام آرام برسیم به جایگاه جن

ص: ۱۸

۱- عین این حالت در رابطه با عقیده به «بختک» مطرح است که شخص با پیش فرض هایی که دارد در شرایط جسمی، روحی خاصی که ذهن او بیشتر تحت تأثیر خیالاتش می باشد، تصور می کند موجودی بر روی او افتاده است و به او فشار می آورد، بدون آن که بختک واقعیت خارجی داشته باشد.

و ملک و سیّحر. موقعی که طرف از خیالات خود تأثیر می‌گیرد آن قدر به خیال خود اجازه‌ی رشد داده است که آن خیال می‌تواند روی بدنش او تأثیر گذارد. حتماً شنیده‌اید طرف خواب رفیقش را دید که صحرای محشر است رفیقی که در جهنّم بود، جلو او را گرفت که یک ریال از تو طلبکار هستم بده و گرنه نمی‌گذارم از پل صراط به سوی بهشت رد شوی، گفت این جا که پول ندارم، گفت پس بگذار برای اینکه یک کمی خنک شوم انگشتم را روی بدنت بگذارم، از سوز تماس انگشت او روی بدنش فریاد کشید و بیدار شد، دید راستی راستی آن جای بدنش زخم شده است و به شدت می‌سوزد. آری خیال طرف، به عالم قیامت سیر کرد و تحت تأثیر آن عالم قرار گرفت و آن تأثیر را به بدن منتقل کرد. بدن او که به قیامت نرفت، بدنش در رختخواب خوابیده بود، روحش به قیامت رفت و از آن عالم متأثر شد ولی بدنش زخم شد.

در فرانسه برای این که ثابت کنند روان انسان بر بدنش تأثیر می‌گذارد در محکمه و در جلو زندانی مجازات او را این چنین قرار دادند که باید آهن گداخته‌ای را روی دستش بگذارند، برای اجرای حکم در زندان و جلوی فرد زندانی کوره‌ای حرارت‌زا آوردند و میله‌ای را هم در کوره گذاشتند تا خوب داغ و قرمز شد، دست‌های فرد زندانی را همان طور که نگاه می‌کرد به تخت بستند، و پس از آن چشمش را بستند- بنده‌ی خدا در ذهن خود تصور می‌کرد که می‌خواهند آهن قرمز را روی دستش بگذارند- بعد میله آهن قرمز را نزدیک دستش آوردند، ولی یک میله‌ی آهن سرد را روی

دستش گذاشتند، یک دفعه فریاد زد، سوختم و بعد هم دستش تاول زد. از این طریق تأثیر روان بر بدن را نشان دادند.

تأثیر روان بر جسم

ابن سینا بحث بسیار خوبی دارد که ما در جای دیگر به طور مفصل عرض کرده ایم. (۱) می گوید تخته ای با عرض یک موزائیک و طول مثلاً ده متر را بر سطح زمین قرار دهید و به یک نفر انسان عادی بگوئید بر روی آن حرکت کن، امکان این که پایش از روی تخته رد شود بسیار بسیار کم است. ولی اگر همین تخته را بر روی ارتفاع چهارمتری قرار دهید، به طوری که زیر آن تخته خالی باشد و آن شخص بخواهد روی آن حرکت کند، امکان سقوط او بسیار بیشتر است. زیرا در حالت دوم تصور افتادن در او قوی تر است و گاهی آنقدر آن تصور شدید می شود که طرف گمان می کند سقوط واقع شد و لذا بدن خود را مطابق آن سقوط تغییر حالت می دهد و در نتیجه سقوط می کند. یعنی اول در ذهن خود افتادن را تصور کرد، و سپس به ماهیچه هایش عکس العملی مطابق سقوط کردن را دستور داد و در نتیجه به جهت حرکت ماهیچه ها سقوط کرد. در صورتی که در حالت عادی عکس آن واقع می شود، یعنی اول ماهیچه ها توان مقاومت ندارند و سپس طرف سقوط می کند. ابن سینا با این حرفش، نکته ی مهمی را متذکر می شود. حتماً شنیده اید که او یک پزشک بزرگ است، او

ص: ۲۰

۱- به قسمت سؤال و جواب های کتاب «علل تزلزل تمدن غرب» و یا به نوشتار «شیعه و تمدن زایی» از همین نویسنده رجوع شود.

می فهمد که بسیاری از بیماری‌ها را اول روح پذیرفته است که بیمار شود بعد آن را به بدنش تحمیل می‌کند، در واقع به بدنش می‌گوید چرا بیمار نمی‌شوی.

عین قاعده فوق را در بقیه مسائل روحی و خیالی می‌توانید مشاهده کنید. فارابی و محی‌الدین و امثال آن‌ها می‌گویند اگر کسی قاعده خیال را بشناسد بسیاری از اسرار تفکر برایش حل و روشن می‌شود و می‌بیند نقش خیال تا کجاها گسترش دارد و روح ما با قدرت فوق‌العاده‌ای که دارد، چگونه بر جسم ما تأثیر می‌گذارد.

با توجه به قدرت فوق‌العاده‌ی روح، اگر این روح، الهی شود با چنین توان و استعدادی می‌تواند نه تنها در بدن خود بلکه در خارج از بدن خود نیز مؤثر باشد. خدا به هیچ وجه دشمن ما نیست، دوست ماست، روحی که از خدا نور بگیرد روی جسم هم که اثر گذارد تأثیرش موجب متعادل شدن جسم می‌شود، مضافاً این که آن روح، روحی می‌شود دارای حکمت و بصیرت. اگر روح از خدای حکیم بصیرِ علیم محبوب تأثیر نگیرد، از خیالات و وهمیات شیطانی تأثیر می‌گیرد و در نتیجه میل‌های غیر متعادل در آن سر بر می‌آورد و همان میل‌ها را به بدن خود نیز سرایت می‌دهد.

روح اگر از ملک تأثیر بگیرد مثل آن‌ها «عباد مُکرم» می‌شود، اما اگر انسان دریچه‌ی روح خود را به سوی وسوسه باز کرد، شیطان داخل می‌شود، وقتی شیطان آمد، بستگی دارد که شما چطور دعوتش کنید اگر کم دعوتش کنید، و نور ملائکه را به کلی در خود خاموش نکرده باشید جنگ بین ملک و شیطان در جان شما شروع می‌شود، گاهی غلبه با آن

مثلاً ملک به قلب الهام می کند که خدا انسان را تنها نمی گذارد، به خدا توکل کن و اضطراب به خود راه نده. چیزی نمی گذرد شیطان می آید و وسوسه می کند که نه آقا اگر دیر بجنبی بدبخت می شوی، با رشوه هم که شده باید این کار را بکنی. باز ملک با الهاماتش به دادمان می رسد و باز شیطان با وسوسه هایش فکر ما را به دست می گیرد و همین طور جنگ بین ملک و شیطان هست تا این که یا قلب ملکی می شود یا شیطانی. عموماً از چهل سال به بعد تکلیف آدم ها معلوم می شود. اگر انسان بیشتر میدان را به شیطان داد، اینقدر او جلو می آید تا تمام قلب را شیطانی کند. حالا که تمام قلب انسان شیطانی شد، دیگر خودش را کاملاً در اختیار شیطان می گذارد، که کار جادوگران حرفه ای از این قرار است. از این رو جادوگری حرام است چون جادوگر کارهایی می کند که شیطان به کمکش بیاید و در همین رابطه مجبور می شود به هر پستی و رذالتی تن دهد. یکی از همین ها که عجیب هم زحمت کشیده بود چندین سال رفته بود آمریکا از آن جادوگران آمریکایی درس گرفته بود بعد هم رفته بود شیراز به قول خودش چهارسال هم در شیراز آموزش دیده بود، آنقدر ظاهرش خراب بود که نگاهش هم که می کردی شیطنت را در نگاهش می دیدی و اذیت می شدی. استاد شیرازی اش که یک خانم بوده به او دستور داده بود باید مدتی خون بخوری و در مدفوع خود بنشینی - تا روحش پست شود و بتواند با شیطان ها مرتبط گردد - شهید

ص: ۲۲

۱- برای تحقیق بیشتر در رابطه با جنگ بین ملک و شیطان به کتاب «هدف حیات زمینی آدم» از همین نویسنده، جلسات ۱۵ تا ۱۹ رجوع فرمائید.

مطهری «رحمه الله علیه» در تفسیر سوره جن می فرماید: روی هم رفته جنیان نسبت به انسان ها در درجه ی وجودی پائین تری هستند. حال شما حساب کنید شیطان ها که از جنیان پست هستند چه اندازه پائین می باشند و برای ارتباط با آن ها چقدر باید روح را پست کرد.

درجه ی وجودی جنیان

جنّی ها به عنوان موجودات مختار، هم صنف خوب دارند و هم صنف بد. اما چه خوب و چه بد، از نظر درجه ی وجودی، نسبت به انسان در درجه ی وجودی پایین تری هستند و اگر کسی بخواهد با آن ها ارتباط برقرار کند باید پایین بیاید. به همین جهت در سوره جن مشخص است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مستقیماً با جنیان ارتباط برقرار نکردند بلکه خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر می دهد و می فرماید: «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا»؛ (۱)

ای پیامبر! بگو به من وحی شده است که تنی چند از جنیان گوش فرا داشتند و گفتند راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم که به راه راست هدایت می کند پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نخواهیم داد.

با این وصف؛ جادوگران با بدترین جنیان و شرورترین آن ها ارتباط برقرار می کنند. قرآن در مورد جنس شیطان و شخصیت او می فرماید:

ص: ۲۳

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ، أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ، بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا»؛ (۱) و یاد کن هنگامی را که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس همه جز ابلیس سجده کردند، او از گروه جن بود، پس از فرمان پروردگارش سرپیچید. آیا با این حال او و نسلش را به جای من دوستان خود می گیرید و حال آن که آن ها دشمن شمايند و چه بد جانشینانی برای ستمگرانند.

آیه ی فوق می فرماید: اولاً؛ شیطان از جنس جنیان است، با توانایی های خاصی که جنیان دارند. ثانیاً؛ از امر بندگی پروردگارش سر باز زده است.

چون شیطان جادوگران را مال خودش می داند، در راستای هدف فاسدی که آن ها دارند کمکشان می کند. البته دو نوع جادوگر داریم؛ جادوگران قلبی که به واقع جادوگر نیستند و بیشتر با حدسیات کار می کنند و خیالاتی را به افرادی که به آن ها رجوع می کنند القاء می نمایند و آن ها هم از سر سادگی می پذیرند. ولی بعضی از جادوگران به کمک شیاطین کارهایی از دستشان برمی آید، قرآن در رابطه با جادوگران نوع دوم می فرماید: «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِكَ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا، يَعْلَمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ، وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ

ص: ۲۴

بِضَآرَيْنَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»؛ (۱) و یهودیان آنچه را که شیطان در رابطه با سلطنت سلیمان گفتند، پیروی کردند، در حالی که سلیمان کفر نورزید لیکن آن شیطان ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می آموختند. و نیز از آنچه بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود پیروی کردند با این که آن دو فرشته هیچ کس را تعلیم سحر نمی کردند مگر آن که قبلاً به او می گفتند ما وسیله ی آزمایشی برای شما هستیم پس زنهار کافر نشوی ولی آن ها از آن دو فرشته چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند، هر چند بدون اذن خدا نمی توانستند به وسیله سحر به احدی زیان برسانند. و خلاصه چیزی می آموختند که برایشان زیان داشت و سودی بدیشان نمی رسانید و قطعاً یهودیان دریافته بودند که هر کس خریدار این متاع باشد در آخرت بهره ای ندارد، و که چه بد بود آنچه به جان خریدند اگر می دانستند.

بحث مفصل این آیه را به بعد موکول می کنیم. ولی عنایت بفرمایید که خداوند در آیه ی فوق می فرماید: شیاطین به مردم سحر می آموزند. پس موضوع نقش شیاطین در آموزش سحر به جادوگران واقعی چیزی است که قرآن نیز به آن اشاره کرده است.

ص: ۲۵

قرآن می فرماید: وقتی هدهد برای حضرت سلیمان علیه السلام خبر آورد که یک خانمی با این خصوصیات در قوم سبا هست، حضرت فرمودند چه کسی می تواند تخت او را این جا بیاورد؟ دو کس بلند شدند یکی عفریت جن و دیگری جناب حضرت عاصف بن برخیا. عفریت یعنی شرور، معلوم است یکی از جنیان شرور در خدمت حضرت بوده و حضرت او را اسیر کرده بودند و از این طریق نقش ایمان را در اسیرکردن جنیان شرور به ما می نمایانند. آیا شیاطین باید سر به سر ما بگذارند یا ما باید کاری کنیم که آن ها تحت قدرت ما باشند؟ قرآن می فرماید: «قَالَ عَفْرَيْتُ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ» (۱) عفریت جن گفت: من می توانم تخت آن خانم را قبل از آن که از جایتان بلند شوید و جلسه تمام شود بیاورم، پس معلوم می شود جنیان چنین توانی دارند، منتها توانایی های آن ها در زمان انجام می گیرد و به همین جهت گفت: قبل از این که جلسه تان تمام شود آن تخت را می آورم. در حالی که عاصف بن برخیا عرض کرد قبل از آن که چشمت به هم بخورد می آورم. یعنی کار عاصف در بی زمان و در عالمی فوق عالم ماده صورت می گیرد. عرض بنده آن است که این آیه نشان می دهد جنیان می توانند با سرعت زیاد چیزی را جابجا کنند. حتی شنیده اید که گاهی می گویند چیزهایمان که گم شده، جنی ها برده اند، دروغ نیست، البته بعضی ها خودشان یادشان

ص: ۲۶

می رود چیزهایشان را کجا گذاشته اند، بیخودی گردن جَنی ها می گذارند اما بالأخره جَنی ها می توانند این کار را بکنند.

اخیراً خواهری فریب خانمی را خورده بود که کارهای غیرعادی انجام می داد و به او گفته بود می خواهم شما را با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف آشنا کنم، او را به جمکران می برد و می گفت به من دستور داده اند باید با پای برهنه دور مسجد جمکران بدویم. این خانم می گفت در مسیری که از اصفهان به طرف قم می رفتیم یک مرتبه همان طور که پهلوی من نشسته بود لباسش عوض شد. بنده عرض کردم این با جنی ها ارتباط دارد. ابتدا نمی پذیرفت و این کارها را حمل بر کرامت می کرد، می گفت مثلاً- همان طور که داخل اتاق ایستاده یک دفعه چادرش عوض می شود، یا برای ما میوه تازه می آورند که مثلش در بازار نیست. می گفت: کفش هایمان گم شد، بعد از چند روز گفت: کفش ها زیر مبل خانه مادرتان است. بنده براساس همان کاری که عفریت جن انجام داده عرض کردم این با جنیان ارتباط دارد و هیچ کرامتی هم در کار نیست، به او بی محلی کنید و گرنه پای جنیان را خودتان در زندگی تان باز می کنید.

جادوگران واقعی با ریاضت های سخت، پدر خود را در می آورند تا با جنیان مرتبط شوند تا آن ها خبرهایی نیمه کاره و به درد نخور را برای آن ها بیاورند و شما را به خودشان مشغول کنند. شما از خود نمی پرسید اگر این جادوگران کاری می توانستند بکنند، چرا اول برای خودشان نمی کردند، چرا اکثر آن ها فقیر و بدبخت اند؟

با دقت در آیه ۱۰۲ سوره بقره که عرض شد در مورد جادوگران می فرماید: «وَمَا هُمْ بِضَآرِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ»؛ آن ها هرگز نمی توانند ضرر بزنند «إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» مگر این که خدا بخواهد. زیرا این سنت خداست که آدم های نادان تنبیه شوند. حال سنت تنبیه آدم نادان صورت های مختلف دارد، یک صورتش این که ماشین به او می زند، یا دزد اموال او را می برد. یکی از صورت های تنبیه خدا این است که با مسئول اداره اش درگیر می شود و او حقوقش را کم می کند، یکی هم این که از طریق جادوگران ضربه می خورد. پس یکی از راه هایی که خدا آدم ها را تنبیه می کند از طریق جادوگر است، نه اینکه جادوگر همه کاره است و هر کاری خواست می تواند بکند. مگر دزد همه کاره است، چرا دزد به دلش می افتد این ماشین را ببرد، چرا ماشین دیگری را نمی برد؟ این ها همه روی حساب است و همه در مسیری که خداوند اذن بدهد انجام می شود، و اذن خدا هم بی حکمت نیست. شما می بینید این ماشین جلوی فلانی که رسید ترمزش برید. بنده در موردی که در فکر بودم این بنده خدا چه طوری از موقعیتی که برای خود ایجاد کرده نجات پیدا می کند، خیردار شدم تصادف کرده است، چون فهمیدم خداوند در عین تنبیهی که به او کرده شرایط نجات او را از آن موقعیت فراهم نموده است خیلی خوشحال شدم. آن تصادف؛ ظاهرش تصادف بود ولی باطنش تنبیه خداوند بود و به اذن او هم انجام شد. حالا آن راننده چه کاره است که باید سبب این تصادف شود و از آن طریق تنبیه شود، آن هم حکمت خاص خود را دارد. زیرا بالأخره دنیا

آنچنان است که «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا»؛ (۱) یک برگ فرو نمی افتد مگر آن که خدا از آن آگاه است.

پس یکی از راه هایی که خداوند برای بعضی ها به عنوان تنبیه قرار داد از طریق جادوگران و جنیان است. البته این ها آزاد نیستند که بتوانند هر بلایی سر هر کس بیاورند، درست است قدرت ما به جنیان نمی رسد، اما قدرت خدا به آن ها می رسد. پس نباید خودمان را در مقابل قدرت جادوگران دست بسته بدانیم و فکر کنیم خداوند سرنوشت ما را در دست آن ها قرار می دهد. یکی بگوید نکند فلانی دارد برای من جادو می کند، مگر دست خودش است! اگر خدا مصلحت بداند و زمینه را ما با بی ایمانی خود فراهم کرده باشیم، طبق مصلحت الهی، خداوند از آن طریق ما را تنبیه می کند، راه نجات هم برگشت به بندگی خدا است و راضی بودن به آنچه خداوند برای ما مقدر کرده است. اگر بنا نیست خدا مرا تنبیه کند، هیچ جادوگری نمی تواند کاری بکند، خودتان شنیده اید که جادوگران می گویند فلانی ضد جادو است. نه، او ضد جادو نیست، به جادوگران باید گفت: شما فکر می کنید آنجایی که جادو می کنید، جادو بود که اثر کرد ما خودمان با آرزوهای دنیایی زمینه ی تأثیر جادوی شما را فراهم کردیم.

آری خداوند می فرماید: شیطان و قبیله ی او شما را می بینند و شما آن ها را نمی بینید؛ «...إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ...» (۲) ولی با این که می فرماید آن ها شما را می بینند، در جای دیگر ما را متوجه می کنند نه تنها

ص: ۲۹

۱- سوره انعام، آیه ۵۹.

۲- سوره اعراف، آیه ۲۷.

وسعت دید آن‌ها محدود است و به عمق عقل‌ها و قلب‌ها دسترسی ندارند، حتی به حریم مادی اولیاء الهی نیز نمی‌توانند وارد شوند. قرآن می‌فرماید: «فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ»؛ (۱)

پس چون مرگ را بر سلیمان مقرر داشتیم جز موربانه که عصای او را به تدریج می‌خورد افراد را از مرگ او آگاه نگردانید، پس چون [سلیمان] فرو افتاد برای جنیان روشن گردید که اگر غیب می‌دانستند در آن عذاب خفت آور باقی نمی‌ماندند.

از آیه‌ی فوق بر می‌آید که اگر ما اجازه‌ی ورود به جنیان ندهیم از بسیاری از احوالات و افکار ما غافل‌اند و می‌توان با وارد شدن در قلعه‌ی شریعت الهی از تیررس حیل‌های آن‌ها به دور بود. این طور نیست که فکر کنیم حال که آن‌ها ما را می‌بینند و ما آن‌ها را نمی‌بینیم آن‌ها اجازه داشته باشند به راحتی وارد حریم شخصی ما شوند و با ما مقابله نمایند.

جالب است که جنیان طبق آیه‌ی فوق اقرار می‌کنند که؛ «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» اگر از غیب آگاهی داشتیم در عذاب خوارکننده گرفتار نمی‌ماندیم. این می‌رساند که اولاً؛ این جنیان شروری بوده‌اند که حضرت سلیمان علیه السلام آن‌ها را در اسارت خود درآورده بودند. ثانیاً؛ با همه‌ی زرنگی که داشته‌اند نفهمیدند حضرت سلیمان علیه السلام رحلت کرده‌اند.

ص: ۳۰

لازم است در رابطه با نقش جادوگران، سخن خدا را یک اصل بگیریم که می فرماید: «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» هیچ جادوگری، هیچ ضرری به کسی نمی تواند برساند، مگر به اذن خدا. پس اشکال در ما است که زمینه تأثیر شیطان را در خود فراهم می کنیم.

سحر و بی نتیجه بودن آن

در جواب این که سؤال فرمودید چرا سحر حرام است، عرض می کنم سحر یک نوع جهت گیری به طرف عوامل غیرالهی است و لذا هم فعل سحر حرام است، هم فعل آن کس که نزد ساحر می رود. حتی از ظاهر آیات برمی آید که سحر از مشروب خوردن و قمار کردن بدتر است. و چون در سحر جهت ساحر و شخصی که به ساحر رجوع می کند، غیرالهی است به هیچ نتیجه ای نخواهند رسید. زیرا قرآن می فرماید: «وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى»؛^(۱)

ساحر هیچ وقت نه رستگار می شود و نه نتیجه می گیرد و نه نتیجه می دهد، هر جا بیاید. چون آن ساحرانی هم که حرفه ای هستند با ضعیف ترین و پست ترین جنیان ارتباط دارند، جنیان فهمیده و عاقل هیچ وقت به جادوگران اعتنا نمی کنند. مگر آدم های ضعیف و نفهم در بین ما انسان ها کاری می توانند بکنند که جنیان نفهم بتوانند کاری بکنند؟ در دنیای خودمان آدم های سودجو و خودخواه می توانند به آدم های ساده و ضعیف و بی دین زور بگویند. در رابطه با جن ها هم آن هایی که ساده تر و ترسو هستند به تسخیر جادوگران در

ص: ۳۱

می آیند، آن هایی که می شود با حيله و تهديد در اختيار گرفت. خود جن ها هم از اين تسخيرها که به دست جادوگران انجام می شود ناراحتند، مثل آدم هایی که از دست ارباب خود ناراحت اند ولی توان و هنر مخالفت ندارند، لذا جنیان تسخير شده اگر در فرصتی توانستند به خود جادوگران ضربه بزنند حتماً می زنند. آقای ایوبی قائنی در کتاب «سفینهالصادقین» قضیه ای را نقل می کنند از فردی که چند جن در اختيار داشت و از اين طریق بقیه را مورد آزار و اذیت قرار می داد و در یک غافلگیری همان جن ها او را خفه کردند.

باید متوجه بود که همه ی ما در معرض امتحان هستیم و لذا در مشکلاتی قرار می گیریم تا معلوم شود در مشکلات و مصیبت ها به کجا رجوع می کنیم، پس از مدتی مشکلات می روند، حال اگر به غیر خدا رجوع کرده باشیم در این امتحان روسیاه می شویم، همان طور که رضا خان و صدام آمدند و رفتند و روسیاه شدند و عده ای مثل مرحوم مدرس «رحمه الله علیه» و حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» تحت تأثیر قلدری آن ها قرار نگرفتند و روسفید شدند، ولی عده ای هم به همان ها پناه بردند و روسیاه شدند، در سایر امور هم قضیه از همین قرار است.

عده ای در مشکلات به فالگیر پناه می برند و به ظاهر هم کارشان درست می شود، غافل از این که علت رفع مشکل آن ها به آن جهت بود که مدت امتحانشان به سر آمد، اما با رجوع به فالگیر و جادوگر در رویارویی با آن مشکلات، روسیاه شدند. مگر می شود از طریق حرام کسی به نتیجه برسد؟ مثل شاه که به نتیجه نرسید، شاه ساواک درست کرد تا جوانان ما را

شکنجه کند و آن‌ها را از جلو راه خود بردارد. ولی با این کار سرنوشت خود را بدتر کرد و روز به روز خود را به سقوط نزدیک‌تر نمود.

آیه‌ای که عرض شد روشن می‌کند که ساحر هیچ موقع و در هیچ شرایطی نه برای خودش می‌تواند کاری بکند و نه برای بقیه.

جایگاه چشم زخم

پرسیده‌اید آیا چشم زخم تأثیر دارد؟ بله چشم زخم تأثیر دارد، قرآن هم به آن اشاره دارد و می‌فرماید: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ * وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»؛ (۱) محققاً آن‌ها که کافر شدند وقتی قرآن را شنیدند نزدیک شد با چشم‌های خود تو را به زمین بیندازند و گفتند او دیوانه است - در حالی که این حرف‌ها همه از شدت خشمشان بود - و قرآن چیزی جز ذکر الهی برای عالمیان نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تفسیر آیه فوق فرمودند: «چشم زخم، حق است» (۲) نیز می‌فرماید: «إِنَّ الْعَيْنَ لَتُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ وَتُدْخِلُ الْجَمَلَ الْقَدْرَ» (۳) چشم زخم؛ مرد سالم را در قبر و شتر سالم را در دیگ می‌کند. حالا بر شخصیتی مثل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اثر نمی‌کند بحث دیگری است. مگر می‌شود روح قدرتمند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تحت تأثیر روح‌های تنگ‌قرار

ص: ۳۳

۱- سوره قلم آیات ۵۱ و ۵۲.

۲- المیزان، ذیل آیه فوق در بحث روایات.

۳- جامع الأخبار، ص ۱۵۷.

گیرد؟ آری روح‌ها می‌توانند بر همدیگر تأثیر گذارند ولی شرطش آن است که آن روح‌ها از همدیگر تأثیرپذیر باشند.

در موضوع چشم زخم قضیه از این قرار است که بعضی از روح‌ها در عین تنگ نظری، در تمرکز روی موضوعی رشد کرده‌اند، همان‌طور که بعضی از روح‌ها در عین وسعت، در تمرکز روی موضوعی رشد کرده‌اند. این که می‌فرمایند: نگاه به صورت مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام ثواب دارد، به جهت بهره‌مندی از روح متعالی آن حضرت است. چون روحی که پشت این صورت قرار دارد آن قدر با برکت و نسبت به بقیه دلسوز و مهربان می‌باشد که انسان با نظر به آن حضرت از آن روح متأثر می‌شود. یا این که می‌گویند به دیدن ارحام بروید تا روحتان تغذیه شود، چون ارحام نظر لطف به ما می‌کنند و روحمان وسعت می‌یابد. ائمه علیهم السلام که جای خود دارد، حتی علمائی که روی خود زحمت کشیده‌اند می‌توانند آنچنان روح انسان را تحت تأثیر قرار دهند که میل او تغییر کند. یکی از رفقای خوب ما می‌گفت دلم می‌خواست از یک سلسله افکار راحت شوم ولی زورم به خودم نمی‌رسید، خدمت یکی از علماء رفتم و عرض کردم حاج آقا شما به من بفرمائید این افکار را از ذهنم دور بریزم. آن عالم قضیه دستش بود به من دستور دادند که دیگر آن‌طور فکر نکنید و آن افکار را دور بریزید. رفیق ما می‌فرمود بعد از آن دیگر آن فکرها از ذهنم رفت. آری تأثیر افکار بر افکار یک واقعیت است ولی اکثر آن‌هایی که دنبال فالگیر و رمال و احضار روح می‌روند تاوان جدا شدن از روح اولیاء و علماء ربانی را می‌دهند. از منبر و مسجد و روحانی جدا شدن آرام آرام کار را به رجوع

به فالگیر، رمال و جادوگر و شیطان می کشاند. روح انسان طوری است که نیاز دارد با بقیه ارتباط برقرار کند، حتی در سیر و سلوک این قدر که ارتباط با استاد مؤثر است کتاب مؤثر نیست، کتاب در مرتبه دوم است، چون تأثیر جنبه های روحانی استاد واقعی سرعت سیر را بیشتر می کند.

همان طور که روح های پاک می توانند از خود انوار معنوی القاء کنند و عزم ها را در توجه به معنویات زیاد نمایند و در نتیجه انسان قدرت تمرکز در مسائل توحیدی نصیبش شود، بعضی از روح ها چون در مسائل پست متمرکز شده اند، می توانند روح افراد را تحت تأثیر تنگ نظری خود قرار دهند و در نتیجه بدن انسان چون تحت تأثیر روح است، آسیب ببیند. شاید طرف خودش نداند که حسود است ولی وقتی امکاناتی را در زندگی شما دید نمی تواند تحمل کند، روحی که شدیداً به حسادتش میدان بدهد به طوری که سختش باشد که مثلاً شما عینک خود را عوض کرده اید، به عینک که نگاه می کند، شرایط از بین رفتن آن پیش می آید، یا می شکنند و یا گم می شود و ...، این روح مثل یک مرتاض شده است که سال ها روح خود را روی موضوعی متمرکز کرده، با این فرق که روح خود را در توجه به افراد متمرکز کرده اند و در اثر آن تمرکز و آن حسادت در برخورد با دیگران - حتی ناخودآگاه- بر روح افراد تأثیر می گذارند به طوری که جسم آن ها هم تحت تأثیر قرار می گیرد، و یا روح آن ها به سوی جهتی سیر می کند که موجب هلاکتشان می شود. به همین جهت به ما فرموده اند امکانات خود را خیلی به نمایش نگذارید.

امیرالمؤمنین علیه السلام از دوران کودکی مکرر پیش می آمد که چشم هایشان درد می گرفت. به طوری که ایشان در جنگ خیبر در آن شبی که فردایش خیبر را فتح کردند، آنقدر چشم شان درد می کرده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند؛ فردا پرچم را به کسی می دهم که کزّار است و فزّار نیست. اصحاب می گویند به همه کس فکر می کردیم به غیر از امیرالمؤمنین. علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آب دهان مبارکش را بر چشمان امیرالمؤمنین علیه السلام مالیدند. حضرت علی علیه السلام می فرمایند؛ دیگر برای همیشه چشمانم خوب شد. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با این عمل روح امیرالمؤمنین علیه السلام را تحت تأثیر روح خود قرار دادند. در خاطرات آیت الله بروجرودی داریم که ایشان در دوره میانسالی چشمان ضعیف می شود و خیلی غصه می خورند که مطالعه و تحقیقاتشان مختل شده است، می گویند در بین دسته عزاداران امام حسین علیه السلام که گل روی سرشان مالیده بودند یک کمی از آن گل ها را به چشمانم مالیدم و تا سن ۸۰ سالگی دیگر نیازی به عینک نداشتم. چون از طریق گل های سر عزاداران سیدالشهداء علیه السلام به نور آن حضرت متصل شدند و روحشان تحت تأثیر نور حضرت سیدالشهداء علیه السلام، به نحو بهتری قدرت تدبیر بدنشان را پیدا کرد.

عرضم این بود؛ روحی که بیست سال است حسادتش را مدام رشد داده است آنقدر در تنگ نظری رشد کرده که وقتی به شما نگاه می کند بر جسم و روح شما تأثیر می گذارد.

در مورد میدان عمل انسانی که قدرت چشم زخم زدن دارد موضوع بر همان اساسی است که خداوند در مورد ساحران فرمود که: «وَمَا هُمْ

بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ (۱) آن ها نمی توانند به احدی ضرر برسانند مگر به اذن خدا. همان طور که شما از دیگر عوامل ممکن است به اذن الهی ضربه بخورید، چشم زخم هم از آن عوامل است، زمینه ی تأثیر در شما باید فراهم باشد، مثل سرما خوردگی که زمینه تأثیر ویروس آن در شما باید باشد، و یا مثل فریب خوردن از افراد که با تحریک خیال انسان را فریب می دهند. ریشه ی تمام این تأثیرات، در تأثیرپذیری روح در خود انسان است. کسی که توکلش به خدا کم است بیشتر تحت تأثیر قرار می گیرد و به اسباب های دنیایی امیدوار می شود. روحی که با خدای واحد به نحو مطلوب مرتبط نیست، جهت روحش در آرزوهای دنیایی پراکنده است و لذا عزم واحد ندارد و جهت روحش به همان اندازه ضعیف می شود و تحت تأثیر روح فردی قرار می گیرد که قدرت چشم زخم دارد.

مگر می شود هم چشم زخم نخوری و سحر و جادو بر تو اثر نکند و هم سجده و رکوع طولانی نداشته باشی؟ اکثر مردمی که به نحو مطلوب به عبادت نمی پردازند عموماً از شیطان بازی می خورند، حال یا جادوگران بازیشان می دهد یا خیالاتشان تحت تأثیر تبلیغات قرار می گیرد، فرق نمی کند، اگر برای جادو هم نکنند، هزار جور دیگر جادو شده ای، نجات از این خطرات را باید با رکوع و سجود حل کنیم. مگر این خانمی که الآن موهایش را بیرون گذاشته و به خیابان آمده سحر نشده است و سرنوشتی بس خطرناک تر از آن که برایش جادو کرده اند، ندارد؟ این را هم شیطان سحر کرده است، منتها نه از طریق جادوگر، از طریق تبلیغات

ص: ۳۷

دنیای کفر. ریشه‌ی تأثیر هر دو هم در بیرون آمدن از بندگی خدا و در بی توکلی و بی ایمانی است. شیطان او را یک‌طور، مرا یک‌طور دیگر، شما را هم به نحوی دیگر سحر کرده است، جدایی از شیطان با پناه بردن به خدا ممکن است. از طریق بندگی پروردگار است که می‌شود با نور خدا مسئله را حل کنید.

این که روح‌ها چنین تأثیراتی را دارند به خودی خود می‌تواند خوب باشد، مثل همه چیزهای دنیا. آب به خودی خود خوب است، اما همان آب اگر در مسیر درستی قرار نگیرد سیل می‌شود، ما باید مواظب باشیم خود را در مسیر سیل قرار ندهیم. همان‌طور اگر افرادی توانایی چشم زدن داشته باشند، مثل هر صفتی که باید اصلاح کرد، باید خود را اصلاح کنند، وگرنه خودشان ضرر می‌کنند، خواه به بنده یا شما بد کنند یا نکنند، آن‌ها نیستند که در زندگی من و شما نقش دارند، ما هستیم که باید با اصلاح خود تأثیر چشم زدن آن‌ها را به صفر برسانم. شیطان نه تنها به آدم‌های خوب ضرر نمی‌رساند، بلکه در خوبی آن‌ها هم نقش دارد، چون آن‌ها را دائم وسوسه کرد و آن‌ها با پناه بردن به خدا و عبادات الهی توکلشان زیاد شد و رشد کردند. یکی از عرفا می‌گوید: «خدایا دستت درد نکند با این شیطان» دقت بفرمائید نمی‌گوید دست شیطان درد نکند، می‌گوید دست خدا درد نکند که با ایجاد زمینه‌ی وسوسه شیطان از یک طرف و الهام ملائکه از طرف دیگر، بنده پروری کرد.

قرآن در رابطه با ارزش کار ساحران می فرماید: «وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ» (۱). آن هایی که سحر آموزش می دهند، چیزی را آموزش می دهند که ضرر به آن ها می رساند ولی نفعی برای آن ها ندارد. سحر نه برای ساحر هیچ فایده ای دارد، نه برای کسی که به ظاهر به او کمک می کنند تا از طریق سحر از خطرات رهایی یابد، بلکه ضرر می رساند بدون هیچ نفعی. چون سراسرش رفتن در مسیر باطل است، تمام تلاش آن ها در نهایت بی ثمر خواهد بود. معاویه بسیار تلاش کرد تا پسرش یزید ولیعهد شود. یکی از کارهایش این بود که امام حسن علیه السلام را زهر خوراند و شهید کرد تا مانعی در راه ولایتعهدی پسرش در بین نباشد، نتیجه اش این شد که دست پسرش را به خون امام حسین علیه السلام آلوده کرد. باید همواره متوجه باشیم کار باطل اگر ظاهرش هم زیبا جلوه کند و انسان احساس کند دارد موفق می شود در نهایت رسوایی و بی ثمری پیش می آورد. نگویید این جادوگر خیلی زرنگ است و کارها را خوب پیش بینی می کند، فرض می گیریم زرنگی اش در حد معاویه باشد، نتیجه چه می شود؟ به قرآن توجه کنید که می فرماید: سحر به خودی خود هیچ نفعی ندارد. حالا موضوع گناهی که انسان با رجوع به ساحر مرتکب می شود بحث دیگری است. قرآن در رابطه با شراب و قمار می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ

ص: ۳۹

وَالْمَيْسِرِ قُلٌّ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا...»؛ (۱)

در باره شراب و قمار از تو می پرسند بگو در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است ولی گناهشان از سودشان بزرگ تر است.

می فرماید درست است که مشروب بد و حرام است اما نفع هم دارد با این همه گناه آن از نفع آن بیشتر است. اما راجع به سحر می گوید یک ذره هم نفع ندارد. از این آیه می فهمیم حالا که سحر هیچ فایده ای ندارد بهتر است انسان سحر نداند. حال اگر من بروم عمرم را جهت آموزش این کار بی ثمر تمام کنم، در قیامت باید جواب بدهم. از طرفی با توجه به این که قرآن می فرماید آموزش سحر، آموزش چیزی است که هیچ نفعی ندارد و ضرر دارد، اگر جادوگر، جادوگر واقعی هم باشد و به واقع از طریق جنیان سر به سر ما بگذارد، کاری نمی تواند بکند، چه رسد که اکثر مدعیان سحر، هیچ جنی در اختیار ندارند و عموماً افکاری را به خیالات ما القاء می کنند، مثل همان کتکی که طرف از جنیان می خورد و در واقع از خیالات خود کتک می خورد. با این همه اگر اراده کنند که سر به سر ما بگذارند، به اذن خدایی است که فرمود؛ آن ها به خودی خود قدرت هیچ نفع و ضرری ندارند، چشم زدن نیز در همین راستا است. امام حسن علیه السلام می فرماید: دواء چشم زخم این است که آدمی این آیه را بخواند «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (۲). (۳)

که بحث آن گذشت.

ص: ۴۰

۱- سوره بقره، آیه ۲۱۹.

۲- سوره قلم، آیه ۵۱.

۳- جامع الأخبار، ص ۱۵۷.

در بحث احضار روح هم موضوع باید درست بررسی شود، چون در واقع در احضار روح، روحی احضار نمی شود و پای شیطان در میان است. حتی همان هایی که به گفته خودشان احضار روح می کنند، می گویند؛ ابتدا می گوئیم خودت را معرفی کن اگر معرفی نکرد می فهمیم شیطان آمده است، بساط را جمع می کنیم، چون کار خطرناک می شود.

یکی از همین افراد می گفت با این که در عملیات احضار روح، روحی که آمد خود را معرفی نکرد، باز هوس کردم ادامه دادم، به قول خودش طوری دست آن ها افتاده بود که به راحتی در جسم و روحش تصرف ها می کردند، می گفت: یک مرتبه کیفی را که دستم بود آن قدر سنگین می کردند که نمی توانستم از زمین بلند کنم، یا می گفت وسط جمعیت قفلکم می کردند و موجب آبرو ریزی می شدند. می گفتند باید بروی زباله دانی ها را تمیز کنی و شده بودم یک آدم خُل و چل. می گفت: می خواستم غذا بخورم هنوز دو لقمه نخورده بودم می گفتند پا شو برو غذاها را بیانداز توی سطل زباله، و خلاصه از او یک آدم این چنینی ساخته بودند. چه کسی شروع کرد؟ جز این که خودش به آن ها میدان داد؟ ولی چون آدم خوبی بود و خداوند می خواست فقط او را تنبیه کند، یک مرتبه رفته بود خدمت یکی از علماء سادات، ناخودآگاه شروع کرده بود قضیه اش را برای آن آقا تعریف کند آن عالم هم به نور علم و سیادتش تأثیر لازم را می گذارد و او را در پناه خود می گیرد. می گفت: در حینی

که در خدمت آن آقا بودم داد می زدند پاشو بیا بیرون. آن عالم آن شب هم او را نگه داشت تا صور ذهنیه او از تأثیر آن ها آزاد شود و به لطف الهی نجات یافت. با این همه تا مدت‌ها مشکل داشت به طوری که ظاهرش هم دیگر ظاهر انسان های معمولی نبود.

باید در رابطه با احضار روح با هوشیاری بیشتری تأمل بفرمائید، حال چه آن روح خود را معرفی کند و چه نکند، فرق نمی کند، در هر حال حضور شیطان در میان است، با این تفاوت که ابتدا میدان حضور خود را در ما امتحان می کند و سپس وارد می شود.

ممکن است در احضار روح اراده کنید مثلاً روح پدر بزرگتان حاضر شود و شما سؤال کنید اگر پدر بزرگ من هستی بگو چند پسر و چند دختر داشتی، و او هم همه را درست بگوید و شما فکر کنید پس واقعاً روح پدر بزرگتان است که حاضر شده، در حالی که شیطان است و او می داند پدر بزرگ شما چند فرزند داشته، همان طور که همین حالا شیطان ناظر اعمال ما است و کارهای ما را زیر نظر دارد. (۱)

ممکن است از روحی که احضار کرده اید سؤال کنید آن جا چه خبر و او هم شروع کند از واقعیات برزخ و قیامت برای شما بگوید، و شما تصور کنید چون شیطان از برزخ و قیامت سخن نمی گوید پس باید آن روح، یک روح واقعی باشد که احضار شده است. در حالی که شیطان به وضع شما نگاه می کند، اگر دید از طریق باورهای مذهبی می تواند شما را به

ص: ۴۲

۱- قرآن در آیه ۲۷ سوره اعراف می فرماید: شیطان و قبیله ی او شما را از جایی می بینند که شما آن ها را نمی بینید.

خودش مشغول کند همان طریق را دنبال می کند، مهم آن است که شما را مشغول همین چیزها بکند. به فرمایش آیت الله دستغیب «رحمه الله علیه»؛ «گاهی شیطان برای مشغول کردن ما در دل ما وسوسه می کند که کتابی در ردّ شیطان بنویسیم».^(۱)

عمده آن است که متوجه باشیم هیچ روحی اذن ندارد که با طرفند هایی مثل احضار روح، از آن عالم به طرف ما بیاید هر کس آن دنیا مشغول اعمال خودش می باشد، مگر آن که خداوند به او اذن دهد تا با ما ارتباط پیدا کند و آن هم ربطی به کارهایی مثل عملیات احضار روح ندارد.

چون در احضار روح گرفتار شیطان می شویم به ما فرموده اند حرام است و موجب از بین رفتن فرصت هایی است که می توان در آن فرصت ها به معارف عالیه و اخلاق حسنه دست پیدا کرد.

موضوع مَدِیوم یا واسطه با احضار روح متفاوت است در مَدِیوم به روحی که آماده سیر در عالم غیب است گفته می شود به آن عالم سیر کند و از عوالم غیب خبرهایی بیاورد که این ربطی به احضار روح ندارد، هرچند ممکن است این عمل را هم تحت عنوان احضار روح به شمار آورند ولی این غیر از احضار روحی است که امروزه با روش هایی خاص مثل میز احضار روح یا استکان انجام می دهند. علامه حسینی تهرانی در کتاب معاد شناسی می فرماید: برادر علامه طباطبایی «رحمه الله علیهما» یک شاگردی داشتند که در نزدشان فلسفه می خواند و می توانست با ارواح

ص: ۴۳

۱- «استعاذه»، آیت الله دستغیب، ص ۲۴.

بسیاری از علماء ارتباط برقرار کند و داستان هایی از ارتباط او با علماء نقل می کنند. (۱)

إن شاء الله ادامه بحث را در جلسه بعد دنبال فرمائید.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

ص: ۴۴

۱- «معاد شناسی»، آیت الله حسینی تهرانی، ج ۱، ص ۱۸۲.

جلسه دوم

اشاره

ص: ۴۵

راه تشخیص خرافه از حقیقت

بحث در جلسه گذشته این بود که می توان نسبت به عالم غیب برخورد مثبت کرد همچنان که برخورد منفی نمود و از آن سوء استفاده کرد. عالم غیب؛ حقیقت و ملکوت عالم ماده است، اگر با آن درست برخورد شود می توان تمام اسرار دنیا را از آن فهمید. همان طور که غیبِ بدن شما نَفَس یا روح شماست و تمام سازمان دهی و اسرار بدن شما در نَفَسِ شما قرار دارد، به همین جهت، همین که انسان مُرد دیگر تن او هیچ حرکت و فعالیتی ندارد، نه چشمش می بیند و نه گوشش می شنود چون جنبه ی ملکوتی بدن او دیگر بدن را تدبیر نمی کند. عالم مادی هم مثل بدن، غیبی دارد که براساس آن اداره می شود. (۱) حال ما به دو صورت می توانیم با جنبه ی غیبی عالم ارتباط پیدا کنیم. یا از طریق عقل متوجه قواعد آن عالم شویم و بر اساس قواعد و سنن عالم، با عالم برخورد کنیم، و یا براساس

ص: ۴۷

۱- در این رابطه قرآن در آیه ۲۱ سوره حجر می فرماید؛ همه چیز این عالم وجود غیبی و خزینه ای نزد خدا دارد که چهره ی محدود و معلومی از آن حقیقتِ غیبی نازل شده و اشیاء مادی را تشکیل داده است.

وهم خود تصوراتی از عالم غیب بسازیم و بر اساس وهم و خیالات خود با عالم برخورد کنیم. در نگاه اولی به دنیا، خود را موظف می دانیم با حساب و برنامه در این عالم زندگی کنیم، ولی در نگاه دوم، با میل و خیالات خود زندگی می کنیم، و چون عالم را بر اساس میل و خیالات ما نساخته اند، چیزی نمی گذرد که در نتیجه گرفتن از کارهایمان ناکام می شویم، چون عالم با خیالات و وهمیات ما هماهنگی نمی کند.

آری به کمک عقل متوجه قواعد عالم می شویم و از طریق به کارگیری قلب با حقیقت عالم مرتبط می گردیم و می توانیم با آن حقایق انس بگیریم. ابتدا از طریق عقل و استدلال می فهمیم که عالم غیب هست و سپس از طریق قلب و تزکیه های شرعی، حقایق را می بینیم. ابتدا به کمک عقل به وجود آن چه معتقدیم، استدلال می کنیم، تا بین عقاید حقیقی با عقاید خرافی تفکیک کنیم و بدانیم واقعاً چنین حقایقی هست، سپس به کمک تزکیه می توانیم حجاب های بین قلب و حقایق را مرتفع می نماییم، و جان ما با آن ها انس بگیرد. البته مقصد اصلی ما در این دنیا یافتن آن حقایق و انس گرفتن با آن ها است، کار عقل خبر دادن از وجود حقایق است، کار عقل مثل آدرس دادن است. وقتی آدرس خانه ی کسی را به شما می دهند یعنی چنین خانه ای هست، ولی برای پیدا کردن آن باید راه بیفتی. وجود خدا، ملائکه، معاد و حقیقت اهل البیت علیهم السلام را عقل اثبات می کند، می فهمد که چنین حقایقی هست، اما اگر کسی قلبش را تزکیه کند و دستورات شریعت را به قلب برساند، آنچه را که عقل از آن خبر

داده است با چشم قلب می بیند. خیلی فرق است بین «دانایی» و «دارایی». پس به هر صورت راه ارتباط با غیب از طریق عقل و قلب ممکن است.

عبادات شرعی و ایّامی مثل ماه رجب و رمضان و مکان هایی مثل مسجدالحرام و حرم امامان علیهم السلام و مساجد، زمینه هایی اند که جان انسان در آن حالت با حقایق عالم بهتر مرتبط می شود. در اوقاتی مثل ماه رجب و رمضان درهای غیب به قلب انسان باز می شود، و اگر با این رویکرد به عبادات بنگریم خداوند هم تقاضای ما را بی جواب نمی گذارد و چشم قلب ما را می گشاید. آری اگر تلاش کنید قلب با عالم غیب آشنا می شود.

مراحل آشنایی با عالم غیب

برای آشناسدن با عالم غیب چند کار باید انجام داد:

اول کسب معارف صحیح، این که شنیده اید خواب عالم از یک عمر عبادت جاهل نتیجه اش بیشتر است، به خاطر این است که عالم از طریق معارف صحیح جان خود را به سوی حقایق یقینی سیر می دهد. شما بیش از این که مشغول عبادات و ذکر باشید در کسب معارف تلاش کنید تا بفهمید غیب چیست و چه خصوصیتی دارد. کتاب های علماء بزرگ و تدبر در آیات قرآن و روایات ائمه معصومین علیهم السلام عقل و دل را متوجه حقایق می کند، و عبادات و ذکر، وسیله ی اُنس با آن حقایق است. در روایات ما تأکید می شود، خداوند این قدر که با عالم صحبت می کند با عابد صحبت نمی کند، حتی می فرماید: خواب عالم بهتر از عبادت جاهل است. عالم واقعی هم کسی است که با حقایق عالم مرتبط است.

آری پس از کسب معارف، و این که متوجه شدیم چه حقایقی در عالم هستی، وجود دارد، موضوع دومی که به کمک ما می آید «اخلاق» است. بالاخره کبر و حسد و خودخواهی و امثال آن ها نمی گذارد قلب ما جلو برود و با غیب آشنا شود. برای پاک شدن از رذائل باید برنامه داشت، یک مرتبه و با یک تصمیم نمی شود از رذائل اخلاقی آزاد شد. باید کتاب های مهم اخلاقی را مطالعه کرد و از روایات مطرح شده در این امور استفاده نمود تا آرام آرام از ظلمات رذائل اخلاقی در آئیم و حجاب بین ما و عالم غیب برطرف شود، و مسلم است تا برنامه ی ائمه معصومین علیهم السلام را که خودشان مجسمه ی فضائل اند، دنبال نکنیم، نتیجه نمی گیریم. اخلاقی که عرض می کنم منظورم دستورات اخلاقی ائمه علیهم السلام است در کتاب هایی مثل کتابی که امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» تنظیم کرده اند به نام «شرح حدیث جنود عقل و جهل» و یا کتابی که آیت الله بهجت «حفظه الله» توصیه کرده اند و تحت عنوان «جهاد با نفس» ترجمه و چاپ شده است. ایشان می فرمایند: «هر روز سعی کنید یک حدیث از کتاب جهاد نفس و سائل الشیعه را مطالعه کنید و به آن عمل کنید، بعد از یک سال خواهید دید حتماً عوض شده اید، مانند دارویی که انسان مصرف کند و بعد از مدتی احساس بهبودی می کند». چون روایات با نور بصیرت امامان معصوم علیهم السلام مطرح شده و لذا آن نور را به قلب شما منتقل می کند.

در کنار کسب معارف و اخلاق، آنچه باید رعایت شود «آداب» است، رعایت حلال و حرام الهی از یک طرف و رعایت دستورات عبادی مثل نماز و رکوع و سجود از طرف دیگر؛ روح را متوجه عالمی دیگر می کند

و در نتیجه انسان اسیر دنیا و حوادث آن نمی شود. بر همین اساس تأکید می کنیم در کنار معارف حقه و اخلاق فاضله، رعایت حلال و حرام الهی موجب تعادل روح و اتصال آن به حقایق عالم هستی می گردد.

پس از طی مراحل سه گانه ی فوق؛ مرحله ی قلبی کردن معارف پیش می آید تا انسان *إِنْ شَاءَ اللَّهُ* بتواند با حقایق غیبی مأنوس شود و جان او به عالم حقایق منتقل گردد. وقتی شما جهت وضو گرفتن به آب نگاه می کنید و آن را به صورت می زنید و می گوئید «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي»؛ پروردگارا روی مرا سفید کن. نظر به جنبه باطنی آب دارید برای سفید کردن باطن خود از گناهان، پس معلوم است در این وضو گرفتن موضوع انتقال جان از عالم محسوس به عالم غیب مد نظر است و لذا اگر مراحل سه گانه درست طی شود و قلب نیز آماده گردد، وقتی جهت وضو به آب نگاه می کنید، به آب مطلق منتقل می شوید که سراسر نور است و عرش الهی بر آن قرار دارد و خداوند در رابطه با آن می فرماید: «وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»؛ (۱)

و عرش او بر آب قرار داشت. پس راه ارتباط با عالم غیب را باید برای جان خود برنامه ریزی کنید.

چگونگی کنترل خیال

فرموده بودید چه کار کنیم خیالاتمان ذهن ما را مشغول نکند و وسوسه ها دست از سر ما بردارد؟ باید عرض کنم عزیزان! اشکال کار آن است که ما برای دفع خیالات برنامه ریزی نمی کنیم. اگر با برنامه ریزی

ص: ۵۱

حساب شده، آرام آرام خود را مشغول تفکر و تذکر نماییم، به جای خیالات و وسوسه ها، نور معارف بر قلب ما تجلی می کند. آیت الله حسن زاده «حفظه الله» می فرمودند؛ «در دوران جوانی حساب کردم اگر ذهن خودم را مشغول نکنم ذهنم مرا مشغول می کند». واقعاً همین طور است که اگر به ذهن برنامه ندهید، آن با خیالات بی پایه به شما برنامه می دهد. ما مأمور به تدبر در قرآن هستیم و به کمک نهج البلاغه و روایات می توانیم ذهن و اندیشه را به پرواز درآوریم. ذهن شما از همان صبح که بلند می شوید شما را مشغول می کند که چه کسی بد است، چه کسی خوب است، چی بخور، کجا برو، ولی اگر به آن برنامه بدهید آن هم یک برنامه الهی، آن را به کمالاتی که خودتان می خواهید می کشانید. وقتی متوجه شدید باید معارف خود را قلبی بکنید با همین رویکرد، ذهن را جهت می دهید. اگر نماز می خوانید با هدفِ نظر به حق، قلب را در صحنه می آورید، اگر کار و فعالیت مادی دارید، با هدفِ خدمت به خلق خدا، قلب را در صحنه نگه می دارید. در ملاقاتِ شبلی با امام سجاد علیه السلام داریم که حضرت در برگشت از حج از او پرسیدند: آیا هنگامی که احرام به تن کردی جامه ی گناه فروگذاری تا جامه ی طاعت بپوشی؟ و آنگاه که به میقات وارد شدی، قصدت ملاقات خدا بود؟ آن گاه که طواف کردی، قصدت آن بود که به خدا پناه ببری؟ گفت: نه، فرمودند: پس حج نکرده ای. امام سجاد علیه السلام به شبلی می خواهند بگویند باید اعمالِ عبادی، قلبی شود تا به واقع آن اعمال انجام شده باشد. وقتی ده سال، بیست سال، همچنان قلب متوجه حقایق شد، آرام آرام چشمش باز می شود و با آن ها

مأنوس می گردد و به مقام فرقان و بصیرت می رسد و دیگر آنچه‌ان جذب آن عوالم می شود که خیالات واهی جذبه ندارند که انسان را به خودشان مشغول کنند.

رازهای غیبی شیطانی

پس راه استفاده از عالم غیب و مأنوس شدن با آن عالم همچنان که عرض شد، مشخص است، هرچند امکان سوء استفاده از عالم غیب نیز وجود دارد و کافران و شیاطین راه سوء استفاده از آن را برگزیده اند. قرآن در رابطه با این موضوع می فرماید: «وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ * وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ * إِلَّا مِنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ»؛ (۱) ما در آسمان، عوامل نمایش آیات الهی و زینت هایی را برای آن هایی که می توانند آن حقایق غیبی را بنگرند قرار دادیم، و آن زیبایی های معنوی را از هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم تا دست تجاوز او به آن معانی نرسد، مگر آن که دزدانه چیزی از آن حقایق بشنود که در آن صورت شهاب آشکاری او را دنبال می کند. (۲)

آیات فوق؛ موضوع استراق سمع شیاطین را مطرح می کند که می روند از حقایق غیبی آسمان معنا چیزی بگیرند، که در آن صورت شهاب مبین یعنی انوار روشنگر معنوی ملائکه به دنبال آن مطلب دزدیده شده می آید

ص: ۵۳

۱- سوره حجر، آیات ۱۸ تا ۱۶.

۲- در رابطه با آسمان و این که در کجا به معنی آسمان بالای سر ما است و در کجا به معنی آسمان معنویت است، به شرح سوره «ق» - اصغر طاهرزاده - مراجعه فرمایید.

تا شیاطین را رسوا کند و نگذارد آن‌ها ادعا کنند به حقایق آسمانی راه یافته‌اند. به عبارت دیگر شیاطین سعی دارند از طریق ارتباط با عالم غیب چیزهایی به دست آورند و از آن‌ها سوء استفاده کنند.

کفار و شیاطین سخت در تلاش‌اند تا به رازهای آسمانی دست یابند و آن‌ها را مورد سوء استفاده قرار دهند ولی قرآن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ»؛^(۱) آن‌هایی که آیات ما را تکذیب می‌کنند و در مقابل آن‌ها استکبار می‌ورزند، برای آن‌ها درهای آسمان گشوده نمی‌شود. روشن است که در این جا منظور از آسمان، آسمان زمین نیست، زیرا کفار به این آسمان دست می‌یابند. از آیه فوق روشن می‌شود که غیر مؤمنین، به معنای واقعی نمی‌توانند از حقایق معنوی بهره‌مند شوند تا قلب آن‌ها چیزی از آن معانی را کشف کند، پس عملاً با آن چه شیطان به آن‌ها القاء می‌کند به سر می‌برند. آسمان دنیا، یعنی مقام باطنی دنیا، مثل «من» تن، که جنبه‌ی باطنی بدن است. در آیات ۱۶ به بعد سوره حجر که عرض شد؛ می‌فرماید ما در آن آسمان، بروج و عوامل روشنگری گذاشته‌ایم. بروج آسمان مثل ملائکه‌اند، همان طور که عقل در آسمان جان انسان مثل ستاره‌ی روشنگر عمل می‌کند. عقل شما برای شما نور است، من شما آسمان تن شما است و عقل شما ستاره‌ی درخشان قرار گرفته در آسمان جان شما است. عقلمان که در آسمان تنان است موجب حفظ تن و جان شما از دشمنان جنی و انسی است. در ادامه می‌فرماید: «وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ»؛ آن برج‌ها و حقایق معنوی برای کسانی

ص: ۵۴

که اهل نظر هستند زینت است، و انسان را متوجه زیبایی های معنوی عالم وجود می کند. قرآن در رابطه با نظر به باطن عالم می فرماید: «أَوْلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛ (۱) چرا افراد به ملکوت آسمان ها و زمین نمی نگرند. اگر انسان ها به لطف الهی بتوانند به ملکوت عالم بنگرند می بینند چه غوغایی است. در هر صورت در آیات مورد بحث یعنی آیات ۱۸-۱۶ سوره حجر در ادامه می فرماید: بروج را در آسمان قرار دادیم، «وَحَفِظْنَاَهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ»؛ و از طریق آن بروج آسمان را از هر شیطان رجیمی حفظ کردیم و در نتیجه آن ها نمی توانند در آن نفوذ کنند و از حقایق غیبی آن بهره مند گردند «إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ»؛ مگر این که آن شیطان ها در آسمان غیب استراق سمع کنند و مقداری از حقایق آن را بدزدند.

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام به عالم غیب نظر می کنند و از آن برای جان خود زینت های معنوی اخذ می کنند، شیاطین هم می روند گوش می نشینند تا خبرهایی را از عالم غیب بدزدند. (۲)

خبرهای دزدیده شده ی ناقص، همان هایی است که شیاطین در اختیار جادوگرها و کاهنان قرار می دهند تا آن ها حوادث آینده را پیش گویی کنند، و چون از عالم غیب است به ظاهر درست در می آید ولی چون دزدی است، بی برکت و نیمه کاره است.

ص: ۵۵

۱- سوره اعراف، آیه ۱۸۵.

۲- در آیه ۹ سوره جن می فرماید: «وَأَنَا كُنَّا نَقْعِدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شَهَابًا رَصَدًا»؛ در آسمان برای شنیدن به کمین می نشستیم اما اکنون هر که بخواهد به گوش بنشیند، شهاب هایی را می یابد که در کمین او هستند.

در همین رابطه در ادامه می فرماید: «فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ مُّبِينٌ»؛ یعنی یک نور روشنگر و رسواکننده ای از طرف ملائکه آن خبر دزدیده شده را دنبال می کند، در نتیجه بی ثمری آن معلوم می شود و جادوگر رسوا می گردد.

در رجوع به جادوگران دو چیز را فراموش نکنید. اولاً: خبری که می دهند نیمه کاره است. ثانیاً: چیزی نمی گذرد که پوچی و بی ثمری آن روشن می شود. اگر کمی به آیات فوق توجه فرمایید نکات ارزشمندی در اختیارتان می گذارد. قرآن می فرماید بله جادوگر و کاهن از غیب خبر می دهند، اما خبرشان را از جن و شیطان گرفته اند و خبر آن ها خبر دزدی است و پشت سر آن خبر، شهابِ ملائکه می آید و نمی گذارند آب خوش از گلوی آن ها پایین برود. نه خود جادوگر از آن خبرها نتیجه ی واقعی می گیرد، و نه آن کس که می رود به نزد آن ها به چیزی می رسد. این نوع کارها را سوء استفاده از عالم غیب گویند.

وقتی نزد کاهن یا جادوگری می روی می بینی چقدر خبرهای عجیبی می دهد و پس از مدتی به ظاهر همه ی آن ها درست در می آید، به خود می گویی بهتر است اسلام و روحانیت را رها کنم و دنبال این ها بروم، غافل از این که در نهایت هیچ نتیجه ای به دست نمی آوری و همه فرصت ها را هم از دست می دهی. مثل تاجری که به ظاهر درآمد خوبی دارد ولی نتیجه ی کارش که باید زندگی خوبی برایش بیاورد او را با ناکامی روبه رو می کند.

سؤال: جایگاه هیپنوتیزم در معارف اسلامی کجاست، و جنبه های مثبت و منفی آن چه چیزهایی می تواند باشد؟

جواب: هیپنوتیزم یا تأثیر روحی بر دیگران، استعدادی است که در اکثر انسان ها هست، اگر انسان آن استعداد را مدیریت کند طوری رشد می کند که شما حاصل آن را در عمل آن هایی که بقیه را هیپنوتیزم می کنند می یابید. اصل هیپنوتیزم؛ تمرکز روح است بر شخصی که می خواهیم او را تحت تأثیر اراده خود قرار دهیم. با تمرکز روح بر اراده ی خود، آنچه را می خواهیم به طرف مقابل القاء می کنیم. با توجه به مجرد بودن نفس چنین امکانی در هر کس هست، آنچه نباید مورد غفلت قرار گیرد حوزه تأثیر عمل هیپنوتیزم است که عبارت است از «خیال». نکته ی دیگر نقش تمرکز است، نفس انسان با تمرکز، و یگانه کردن اراده، قدرت نفوذ پیدا می کند. همان طور که خداوند که عین یگانگی و احدیت است دارای نفوذ مطلق است، نفس انسان نیز در تمرکز نفس، به نحوه ای از وحدت دست می یابد و به همان اندازه قدرت و نفوذ پیدا می کند. شاید فیلم مستند «سفر به ماوراء» را دیده باشید. طرف با تمرکز زیاد بدون دست زدن به قطب نما آن را حرکت می دهد، چون نفس انسان با تمرکز، قدرت تأثیر پیدا می کند، همان طور که خداوند با نظر به مخلوقاتش آن ها را تحت تأثیر خود دارد. خداوند با توجه خود و بدون هیچ گونه دست و تماسی کهکشانش را به حرکت می آورد و آن ها را در کنترل خود دارد، همین طور که به خورشید نظر دارد، خورشید را در کنترل اراده خود دارد. فرقی این است

که اولاً: خداوند عین اراده و توجه است. ثانیاً: آنچنان است که کاری او را از کاری باز نمی دارد، چون در مقام جامعیت است و صفاتش عین ذاتش می باشد.

آنچه باید بدانید این که اولاً: تمرکز قدرت می آورد. ثانیاً: موجود مجرد هر جایی که اراده کند باشد، در آن جا حضور دارد و می تواند اراده خود را در آنجا اعمال کند. همان طور که در ورزش بدن سازی، انسان از طریق تمرکز روی ماهیچه های خود و حرکت دادن ممتد آن ها، صورت خاصی را که در ذهن دارد به ماهیچه ها تحمیل می کند و در نتیجه پس از مدتی آن صورتی را که انسان مایل بود به ماهیچه هایش بدهد، در ماهیچه ها ظاهر می شود. طرف با تمرکز، از دور، بدون استفاده از دست، قاشق چای خوری را کج می کند، البته برای این تمرکز مدت ها باید وقت بگذارد. در فیلم «سفر به ماوراء» آن خانم روسی نه تنها عقربه ی قطب نما، بلکه جعبه آن را حرکت می دهد و خودش می گوید؛ در همان مجلس - در اثر تمرکز شدید- دو کیلو از وزنش کم می شود، در تمرکز و با ایجاد وحدت در اراده، تأثیر بر اشیاء و افراد بیشتر می شود، این اندازه باید انرژی صرف کرد. هنر تمرکز را عده ای با نظم خاص و جهت امر خاصی شکل دادند و هیپنوتیزم را پدید آوردند. هیپنوتیزم یک نوع تمرکز روح است بر روح طرف مقابل و نسبت به تمرکزهایی که موجب تصرف در امور مادی می شود آسان تر است. طرف با دستوراتی که می گیرد ذهنش را روی موضوعی خاص متمرکز می کند و چون تمرکز، قدرت می آورد می تواند اراده خود را بر اراده طرف مقابلش تحمیل کند - به شرطی که هیپنوتیزم شونده

مقاومت نکند - تمرکز علاوه بر عمل هیپنوتیزم در سایر امور تا آن جا قدرت می آورد که انسان می تواند چهار قالب یخ را با یک ضربه بشکند. درست است که با قدرت کامل، دستش را روی یخ ها می کوبد، ولی آنچه نقش اصلی را دارد تمرکز ذهن اوست روی یخ ها. حرکت دست تمرکز او را کامل می کند.

تمرکزی که در هیپنوتیزم نیاز است، آسان تر است از تمرکزی که در «ذن» لازم است. هیپنوتیزم کننده با تمرکز، روح طرف مقابل را تحت تأثیر خود قرار می دهد. مثلاً به او می گوید: تو الان خوابی، و او به خواب می رود. سپس به او می گوید: تو الان به خانه مادرت می روی، روح طرف می رود خانه مادرش. به او می گوید: تو می توانی بدن خود را به صورت افقی بین این دو صندلی نگهداری، بعد که شما بدن او را بین دو صندلی قرار می دهید، مثل یک چوب آن را نگه می دارد. از آن آقایی که هیپنوتیزم می کرد پرسیدم چقدر وقت برای این کار صرف کرده اید؟ گفت چهار سال، حالا ممکن است کمتر هم بشود وقت گذاشت.

موقتی بودن تأثیر هیپنوتیزم

توجه داشته داشته باشید جایگاه تأثیر هیپنوتیزم خیال طرف مقابل است و تأثیر آن هم به اندازه پایداری خیال است. در جلسه ای که بنده نیز حاضر بودم به طرف گفت شما بعد که بیدار می شوید یک ربع نمی توانید صحبت کنید، او هم وقتی بیدار شد واقعاً هرچه تلاش کرد صحبت کند نتوانست، چون قوه خیال او تحت اراده خودش نبود، به نفس او القاء شده بود که نمی تواند یک ربع صحبت کند، با این که از حالت هیپنوتیزم در آمده بود،

در مرتبه ای از نفس خود و با اراده ی خود می خواست صحبت کند، ولی مرتبه دیگر نفس او که تحت تأثیر خیالش بود قادر به صحبت کردن نبود. در یک مورد دیگر به طرف که سیگاری بود گفت شما سیگار دوست ندارید، شما سیگار دوست ندارید. وقتی بیدار شد اگر به او سیگار می دادند حالش به هم می خورد. ولی فراموش نکنید که این حالت موقت است، چون جنس خیال چیزی است که پایدار و همیشگی نیست و لذا آن شخص بعد از مدت کمی مثل قبل کاملاً معتاد به سیگار است. با توجه به موقت بودن خیال، تأثیر هیپنوتیزم نیز موقت است و در همان حد می تواند مؤثر باشد. اخیراً شنیده اید یک عمل سزارین را با هیپنوتیزم انجام دادند، به این صورت که آن خانم را شخص هیپنوتیزم کننده در تمرکز خود قرار می دهد و به او القاء می کند که در حین زایمان درد نخواهی داشت و در نتیجه عمل زایمان بدون درد را انجام می دهند. در فیلم سفر به ماوراء ملاحظه فرمودید که طرف را هیپنوتیزم کردند و دندانش را بدون درد و با کمترین خون ریزی کشیدند. آری در همین اندازه می توان طرف را تحت اراده خود قرار داد و خیال خود را به او منتقل کرد.

جایگاه انرژی درمانی

انرژی درمانی هم یک نوع هیپنوتیزم است. اگر کسی دستش طوری درد می کند که نمی تواند بالا بیاورد، در واقع نفس او اراده ای قوی در حرکت دادن دستش ندارد در نتیجه دست او ضعیف شده و متقابلاً اراده او برای مقابله با ضعف دست او نیز ضعیف شده است و لذا نمی تواند دست خود را بالا بیاورد. حالا فردی که با تمرکز می تواند اراده خود را به او

منتقل کند، به شخص القاء می کند که تو می توانی دست خود را بالا بیاوری، و این تصور را در خیال او تثبیت می کند. اگر نفس او این تلقین را پذیرفت، دست خود را بالا می آورد، و اگر درمان درد او به این است که چند روز دستش را تکان بدهد، تکان می دهد و بعد هم که این خیال رفت، چون چند روز دست خود را تکان داد، دستش خوب می شود، ولی تأثیر هیپنوتیزم در همان چند روز بود، بقیه مربوط به بدن خود اوست. طرف مقابل پذیرفته که سردرد دارد، با هیپنوتیزم به او القاء می کنی نه تو سرت درد نمی کند، چون از اول سر درد او به ذهن و خیال او مربوط بود، اگر پذیرفت سردردی نیست، سردردش خوب می شود. چیزی که بعضی مواقع خود شما با نصیحت به طرف القاء می کنید، حال اگر طرف توانست بپذیرد، نتیجه می گیرد. بشر با انتقال خیال، مسئله ای را که اصل آن خیالی بوده است می تواند تغییر دهد.

نوع دیگری از انرژی درمانی هست که با هیپنوتیزم فرق می کند، از آن جایی که نفس بعضی از افراد تکویناً و به صورت خدادادی قدرت انتقال دارد، می توانند اراده و توانایی خود را به دیگری منتقل نمایند. شما می بینید یکی قدش بلند است و دیگری کوتاه، یکی هوشش زیاد است و دیگری کم، به بعضی ها هم خداوند توانایی هایی می دهد که خود آن ها حتی در ابتدا نمی دانند چنین توانایی هایی دارند. نفس طرف این توانایی را دارد که بتواند توانایی های نفس خود را به فرد دیگری منتقل کند. لذا اگر الآن بنده دستم را نمی توانم بالا بیاورم با انتقال توانایی شخصی که توانایی انتقال قدرت نفس خود را به من دارد، ممکن است بتوانم این کار را بکنم.

بستگی دارد که بنده چقدر برایم امکان دارد توانایی های القاء شده را بگیرم. البته قدرت نفس آن شخص هم که قدرت خود را انتقال می دهد در این امر نقش دارد، به همین جهت همه به یک اندازه شفا نمی یابند. بعضی ها هم مشکلشان بیش از این هاست و به همین جهت اصلاً درمان نمی شوند. اگر آن نفس، قدرت طرف مقابل را گرفت و از آن متأثر شد، خودش آن را ادامه می دهد و آرام آرام با اراده هایی که اعمال می کند، درمان می شود.

در مورد انبیاء الهی و ائمه معصومین علیهم السلام موضوع شفا دادن فرق می کند، قلب آن ها مظهر اسماء الهی است، حال اگر مصلحت بدانند اسم خاصی را که مناسب رفع مشکل طرف است القاء می کنند و مشکل حل می شود. حضرت عیسی علیه السلام مظهر اسم حیّ اند و لذا مرده را زنده می کنند. حضرت پروردگار در این امور به واسطه ی ذات مقدس حضرت عیسی علیه السلام بر روح و روان طرف جلوه می کند.

در بعضی موارد دیده شده است که طرف هیچ هنری ندارد و فقط از جهل مردم استفاده می کند و قصد منفعت جویی در میان است، هیچ گونه زحمتی حتی در حدّ کسب هیپنوتیزم هم به خود نداده است، که این نوع افراد مورد بحث ما نیست. بعضی ها با القائات ساده، خیال طرف را تحت تأثیر قرار می دهند، آن آدم ساده هم فکر می کند طرف کاری برایش کرده است. عبدالملک مروان از تعبیرکنندگان خواب پرسید من چند سال دیگر حکومت می کنم؟ هیچ کدام چیزی نگفتند، او عصبانی شد و آن ها را تهدید به مرگ کرد. یکی از آن ها گفت قربان؛ شما چهل سال دیگر

حکومت می کنید، پرسید از کجا می گویی؟ گفت امشب حضرتعالی چهل دُرّ قرمز در خواب می بینید که هر دُرّ، نشانه ی یک سال حکومت شما است. خلیفه با این امید که امشب چهل دُرّ قرمز را در خواب ببیند خوابید، فردا که بیدار شد گفت به آن مُعَبَّر جایزه های فراوان بدهید، چون به واقع من چهل دُرّ قرمز در خواب دیدم. بقیه مُعَبَّرها از همکارشان پرسیدند تو چطوری آن حرف را زدی؟ گفت: می دانید که خلیفه آدم ساده و زودباوری است و به همین جهت هر چیزی به او تلقین کنید در خاطرش می ماند. من به او تلقین کردم چهل دُرّ قرمز در خواب می بیند، خیال او چهل دُرّ برای خودش ساخت و به دنبال آن بود که در خواب آن چهل دُرّی را که خودش ساخته بود دید. و از این طریق جان خودم و شما را نجات دادم. از این کارها زیاد می شود، گاهی خودمان نمی دانیم که چقدر تحت تأثیر خیالاتی هستیم که به ما تلقین شده است. اگر انسان با اصول و با عقل و وَحی الهی زندگی نکند زندگی اش پر از تلقین است، هر چند ظاهر طرف تحصیل کرده است ولی زندگی اش پر است از همین تلقینات غیر واقعی که نه پایه استدلالی دارد و نه پایه الهی.

یک محقق ایتالیائی با توجه به خرافاتی که انگلیسی ها در زندگی خود پذیرفته اند ثابت کرد، خرافی ترین مردم دنیا انگلیسی ها هستند. یعنی انگلیسی ها از آن موش پرست های هندی هم خرافی ترند. و واقعاً هم این طوری است که خرافی ترین مردم دنیا در اروپا هستند، منتها در پوشش تکنولوژی آن را پنهان کرده اند.

در تحقیقاتی که شده دروغ‌ترین مجله‌های دنیا، مجله‌هایی است که درباره‌ی روح و خواب و این‌گونه موضوعات سخن می‌گویند. بعضی از مطالب این مجلات بعداً دروغ بودنش افشا و معلوم شد که حدود ده سال مردم را بازی داده‌اند. کتاب «عالم عجیب ارواح» از آقای ابطحی تحت تأثیر همین مجلات نوشته شده است.

جایگاه بخت بستن

سؤال: آیا بخت بستن یک واقعیت است، یا توهم؟

جواب: شما دوباره به آیه‌ای که مطرح شد توجه کنید، می‌فرماید: «وَمَا هُمْ بِضَآرِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ (۱) هیچ جادوگری نمی‌تواند هیچ ضرری به کسی برساند مگر به اذن خدا. پس به این معنی که کسی اراده کند بخت شما را ببندد نداریم، اما اگر خدا مصلحت دید کسی را تنبیه کند ممکن است آن تنبیه از طریق جادوگری انجام گیرد. هیچ کس با اراده‌ی خود نمی‌تواند بخت کسی را ببندد، اما همین طور که می‌شود با ضربه‌ای که بر صورت کسی می‌زنند او را تنبیه کنند، همین طور هم بعضی‌ها را از طریق جادوگر تنبیه می‌کنند، تا آدم‌ها در دل این سختی، امتحان بدهند. اگر مثلاً شما با یک ماشین سواری تصادف کردید و پایتان شکست، می‌گویید خدا این طوری امتحانم کرد. یا اگر کسی پشت سر شما حرف زد که آبروی شما را ببرد، باز باید متوجه باشید که دارید

ص: ۶۴

امتحان می شوید، زیرا خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا»، (۱) خدا مدافع مومنان است پس اگر کسی بخواهد پشت سر شما حرف بزند و آبروی شما را ببرد نمی تواند، منتها عمل او، زمینه ی امتحان شدن شما را فراهم می کند. حال اگر کسی تصمیم بگیرد از طریق جادوگر بخت شما را ببندد، مثل همان کسی است که تصمیم می گیرد پشت سر شما حرف بزند، به ظاهر می تواند، همان طور که او به ظاهر این طرف و آن طرف می رود و پشت سر شما به این و آن بد می گوید. شما هم ممکن است با سادگی تمام بگویید؛ وای! آبرویم رفت، ولی اگر ببینیم دنیا و آبرو و عزت در دست خداست، با بدگویی های او توسل شما به خدا زیادتر می شود، زیرا «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَمَّا يَعْلَمُونَ»؛ (۲) عزت از خدا و رسول او و مؤمنین است ولی این نکته را منافقین نمی فهمند. رژیم شاه چقدر تلاش کرد تا در جریان ۱۵ خرداد سال ۴۲ حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» را بی آبرو کند، دروغ برای ایشان ساختند که از «جمال عبدالناصر» رئیس جمهور مصر پول گرفته تا در ایران اغتشاش کند. آیا این کارها نتیجه داد یا این که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» آبرومندترین فرد دنیا شدند؟ بله می شود یک جادوگری به کمک جنی ها یک شیطنتی بکند اما شما با توکل به خدا تمام نقشه های جادوگر و جن را هیچ می گیرید و بدون هیچ عکس العملی

ص: ۶۵

۱- سوره حج، آیه ۳۸.

۲- سوره منافقین، آیه ۸.

به زندگی دینی خود ادامه می دهید، و در آن صورت آن ها هیچ غلطی نمی توانند بکنند. ما چوب بی توکل بودنمان را می خوریم.

اگر کسی به ناحق پشت سر شما با تهمت هایی که زد، بی آبرویی راه انداخت به طوری که در شهر هر کسی شما را ببیند بگوید عجب؛ این بوده که این کارها را کرده! حال شما دو کار می توانید بکنید، یکی این که بگویید من دیگر در این شهر نمی توانم زندگی کنم، آبرویم رفت، بلند می شوی و به شهر دیگری می روی. این در حالی است که این ذهنیت به دنبال شما است که در شهر خودم آبرویم رفته، همیشه این سیاهی دنبالتان هست. اما یک وقت می گویی خدایا خودت که بهتر می دانی، پس خودت مدافع من باش. شما هم در حد وسع و توان خود، از خود دفاع می کنی. یک سال نمی گذرد درست برعکس می شود، آبروی آن کسی که می خواسته آبروی شما را ببرد، از کف او می رود، و از آن مهم تر در این جریان حضور خداوند را در زندگی خود احساس می کنی. ولی اگر بد امتحان داده بودی و نقش طرفی که می خواسته آبروی شما را ببرد، نقشی مؤثر می پنداشتی، شما از شهر خودت هم که می رفتی، باز نقش آن فرد برای یک نقش مؤثر باقی می ماند و هرگز از آن طریق به خدا نمی رسیدی. اگر از شهر می رفتی چوب خودت را خورده بودی و نه چوب آن طرف را. برای پیدا کردن چنین بصیرتی به ما فرموده اند سوره های مُعَوِّذَتَین (فلق و ناس) را بخوانید. می فرماید: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ»؛ بگو همواره به پروردگاری که سیاهی ها را می شکافد پناه می برم. «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»؛ بگو به پروردگاری که کلیه امور انسان ها به دست

اوست پناه می برم. با توجه به این آیات دیگر کسی نمی تواند در روان شما صاحب نقش و اثر باشد. وقتی می گویی «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلَهِ النَّاسِ»؛ به پروردگار و حاکم و معبود انسان ها پناه می بری، پس دیگر هیچ کس در جان شما کاره ای نیست. درست است که عده ای «النَّفَاثَاتِ فِي الْعُقَدِ»؛ هستند و در گره ها و تصمیم ها می دمند، اما با پناه بردن به خداوند، هم کار آن ها را خنثی می کنی، هم بهره ی نزدیکی به خداوند نصیب تو می شود. درست است این طرف دارد در غیاب شما، شما را ضایع می کند ولی اگر با آرامش کامل و در حد توان خود از خود دفاع کنی و بقیه اش را به خدا بسپاری، درست امتحان داده اید و چند قدم جلو آمده اید و آن سختی برای شما پنجره ی ورود به عالم بهتری می شود.

در روایت قدسی داریم که خداوند می فرماید:

«وَعَزَّتِي وَجَلَّالِي وَمَجِيدِي وَارْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَمَّا قَطَعَنَ أَمَلٌ كُلُّ مُؤْمِلٍ غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَ لَأَكْسُوْنَهُ تَوْبَ الْمَيْدَلِ عِنْدَ النَّاسِ وَ لَأُنْحِيَنَّهُ مِنْ قُرْبِي وَ لَأُبْعِدَنَّهُ مِنْ فَضْلِي أَيْؤَمِّلُ غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ وَ الشَّدَائِدُ بِيَدِي وَ يَرْجُو غَيْرِي وَ يَقْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِي وَ بِيَدِي مَفَاتِيحَ الْأَبْوَابِ وَ هِيَ مُعَلَّقَةٌ وَ يَايِي مَفْتُوْحٌ لِمَنْ دَعَاَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمَلَنِي لِنَوَائِبِهِ فَقَطَعْتُهُ دُونَهَا وَ مَنْ ذَا الَّذِي رَجَاَنِي لِعَظِيْمِهِ فَقَطَعْتُ رَجَاءَهُ مِنِّي جَعَلْتُ آمَالَ عِبَادِي عِنْدِي مَحْفُوظَةً فَلَمْ يَرْضَوْا بِحِفْظِي وَ مَلَأْتُ سَمَاوَاتِي مِمَّنْ لَا يَمَلُّ مِنْ تَسِيْحِي وَ أَمَرْتُهُمْ أَنْ لَا يُغْلِقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَ بَيْنَ عِبَادِي فَلَمْ يَنْتَفُوا بِقَوْلِي أ

لَمْ يَعْلَمْ [أَنْ] مَنْ طَرَقَتْهُ نَائِبُهُ مِنْ نَوَائِبِي أَنَّهُ لَا يَمْلِكُ كَشْفَهَا أَحَدٌ غَيْرِي إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِي - فَمَا لِي أَرَاهُ لَاهِيًا عَنِّي أُعْطِيَتْهُ بِجُودِي مَا لَمْ يَسْأَلْنِي ثُمَّ انْتَرَعَتْهُ عَنْهُ فَلَمْ يَسْأَلْنِي رَدَّهُ وَ سَأَلَ غَيْرِي أَفَيْرَانِي أَيْدِيًا بِالْعَطَاءِ قَبِيلَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ أَسْأَلُ فَلَا أُجِيبُ سَائِلِي أَبْخِيلُ أَنَا فَيُبْخِلُنِي عَبْدِي أَوْ لَيْسَ الْجُودُ وَالْكَرَمُ لِي أَوْ لَيْسَ الْعَفْوُ وَالرَّحْمَةُ بِيَدِي أَوْ لَيْسَ أَنَا مَحَلُّ الْأَمَالِ فَمَنْ يَقْطَعُهَا دُونِي أَفَلَا يَخْشَى الْمُؤْمَلُونَ أَنْ يُؤْمَلُوا غَيْرِي فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَمَاوَاتِي وَ أَهْلَ أَرْضِي أَمَلُوا جَمِيعًا ثُمَّ أُعْطِيتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِثْلَ مَا أَمَلَ الْجَمِيعُ مَا انْتَقَصَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ عَضْوِ ذَرَّةٍ وَ كَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكُكَ أَنَا قِيَمُهُ فَيَا بُؤْسًا لِلْقَانِطِينَ مِنْ رَحْمَتِي وَ يَا بُؤْسًا لِمَنْ عَصَانِي وَ لَمْ يُرَاقِبْنِي» (١)

به عزت و جلال و بزرگواری و رفعتم بر عرشم سوگند که آرزوی هر کس را که به غیر من امید بندد، به نومیدی بیدل می کنم. و به او نزد مردم جامه خواری می پوشانم، و او را از تقرب خود می رانم و از فضل دور می کنم. آیا او در گرفتاری ها به غیر من آرزو می بندد، در صورتی که گرفتاری ها به دست من است؟ و به غیر من امیدوار می شود و در فکر خود در خانه ی جز مرا می کوبد؟ با آن که کلیدهای همه درهای بسته نزد من است و در خانه ی من برای کسی که مرا بخواند باز است.

ص: ۶۸

کیست که در گرفتاری هایش به من امید بسته و من امیدش را قطع کرده باشم؟ کیست که در کارهای بزرگش به من امیدوار گشته و من امیدش را از خود بریده باشم؟ من آرزوهای بندگانم را نزد خود محفوظ داشته و آن‌ها به حفظ و نگهداری من راضی نگشتند، و آسمان‌هایم را از کسانی که از تسیحیم خسته نشوند (فرشتگان) پر کردم و به آن‌ها دستور دادم که درهای میان من و بندگانم را نبندند. ولی آن‌ها به قول من اعتماد نکردند، مگر آن بنده نمی‌داند که چون حادثه‌ای از حوادث من او را بکوبد، کسی جز به اذن من آن را از او بر ندارد، پس چرا از من روی گردان است؟ من با جُود و بخشش خود آنچه را از من نخواست به او می‌دهم سپس آن را از او می‌گیرم، و او برگشتش را از من نمی‌خواهد و از غیر من می‌خواهد؟ او در باره من فکر می‌کند که ابتدا و پیش از خواستن او عطا می‌کنم، ولی چون از من بخواهد به سائل خود جواب نمی‌گویم؟ مگر من بخیلیم که بنده ام مرا بخیل می‌داند؟ مگر هر جُود و کرمی از من نیست؟ مگر عفو و رحمت دست من نیست؟

مگر من محل آرزوها نیستم؟ پس چه کسی می‌تواند آرزوها را پیش از رسیدن به من قطع کند؟ آیا آن‌ها که به غیر من امید دارند نمی‌ترسند؟ اگر همه‌ی اهل آسمان‌ها و زمینم به من امید بندند، و به هر یک از آن‌ها به اندازه‌ی امیدواری همه‌دهم، به قدر عضو مورچه‌ای از ملکم کاسته نشود، چگونه کاسته شود از ملکمی که من سرپرست او هستم؟ پس بدا به حال آن‌ها که از رحمتم نومیدند، و بدا به حال آن‌ها که نافرمانیم کنند و از من پروا نکنند.

وقتی امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» را به نجف تبعید کردند، عوامل رژیم شاه شایع کردند که ایشان یک آخوند سیاسی بی سواد است که چون نمی توانسته است درس بدهد شلوغ کرده است. آن ها امید داشتند با این شایعات هیچ کس پای درس حضرت امام «رضوان الله تعالی علیه» نرود، ولی زمانی نگذشت که ایشان از جمله ی آبرودارترین شخصیت های حوزه ی علمیه ی نجف شدند، چون با امیدواری به لطف خدا، فقط وظیفه ی خود را انجام دادند. باید متوجه بود در هر حادثه ای می خواهند ما را امتحان کنند، اگر توانستیم بگوییم؛ خدایا هر طور تو راضی هستی ما راضی خواهیم بود، منور به مقام رضا می شویم. خدایا! هر طور بخواهی، ما همان را می خواهیم، می خواهی ما تنها باشیم، ما هم تنهایی را می خواهیم، می خواهی بی نام و نشان زندگی کنیم و بمیریم، ما هم همین را می خواهیم. این نوع رویکرد به مسائل، شخصیتی از شما می سازد هزاربرابر بالاتر از آن که بخواهید آرزوهای دنیایی تان برآورده شود و برای تحقق آن آرزوها به فال گیر و رمال پناه ببرید و او هم به شما بگوید بخت تان را بسته اند باید پول بدهید تا باز کنم و از این طریق خود را در مقابل پروردگارتان روسیاه کنید.

جایگاه دعانویس

سؤال: آیا کار دعانویس هم مثل کار جادوگر و رمال است؟

جواب: خیر؛ ما در سیره ائمه معصومین علیهم السلام داریم که دعایی را می نوشتند و در عین این که می خواندند، نزد خود می گذاشتند، حتی از امام رضا علیه السلام داریم که دعایی را در یقه خود گذاشته بودند، که به حرز امام رضا علیه السلام مشهور است. مرحوم شیخ عباس قمی «رحمه الله علیه» در حاشیه ی

مفاتیح الجنان حرزهایی را که ائمه علیهم السلام استفاده می کردند آورده است. پس اگر خود شما یا کس دیگری دعایی را بنویسد و به امید دفع فتنه نزد خود نگه دارید، کار درستی است، منتها باید دقت بفرمائید که طرفی که برای شما دعا می نویسد، واقعاً از متون مورد اعتماد استفاده کند نه این که چیزهایی را به نام دعا از خودش در آورده باشد. نگه داری قرآن در نزد خود یک نوع وسیله ی دفع فتنه است و یک نوع حرز به حساب می آید. بر همین اساس قدیمی ها قرآن های بسیار کوچک را در محفظه ای که آب به آن نرسد قرار می دادند و به گردن کودکان می انداختند. دعا و قرآن؛ هم خواندنش خوب است و هم نزد آدم باشد خوب است ولی این خط کشیدن ها که به نام دعا می دهند چیز مطمئنی نیست. عزیزانی که اذیت می شوند یا فکرشان مشغول موضوعات ناراحت کننده است، از حرز حضرت زهرا علیها السلام یا حرز امیرالمومنین علیه السلام و یا حرز امام رضا علیه السلام و امثال آن ها استفاده کنند.

سؤال: شما فرمودید طبق آیه ی قرآن «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»؛^(۱) هیچ جادوگر و رمالی نمی تواند کسی را اذیت کند مگر این که خدا براساس مصلحت خویش بخواهد او را تنبیه کند، پس چیزهایی مثل انگشتر فیروزه و «اِنْ يَكَاد» در دفع موانع چه نقشی دارد؟

جواب: درست است که کسی نمی تواند کسی را اذیت کند یا به کسی نفع برساند ولی حال اگر خدا فرموده برای دفع خطر مثلاً این انگشتر را در دست کنید به جهت آن است که استفاده از این ها استفاده از یک قاعده ای

ص: ۷۱

است که در نظام عالم جاری است، مثل رفع تشنگی از طریق آب خوردن. درست است که کسی نمی تواند شما را اذیت کند ولی اگر می خواهید تشنگی را رفع کنید باید آب بخورید. البته استفاده از انگشترهای مقدس و یا ادعیه موجب آماده شدن شرایط بهتر است و اگر بقیه ی شرایط موجود نباشد آن ها به خودی خود نتیجه ی مطلوب را نمی دهد.

سؤال: عریضه نویسی چه نقشی دارد؟

جواب: عریضه نویسی یک سنت پسندیده ای است، شما وظیفه دارید به هر شکلی در محضر وجود مقدس معصومین علیهم السلام عرض حال کنید و از آن ها کمک بگیرید. حال گاهی عرض حالتان را می نویسید و داخل آب می اندازید تا تمرکز شما نسبت به حاجاتتان بیشتر شود. در گذشته چون مردم سواد نداشتند عریضه نویس ها عرض حال آن ها را برایشان می نوشتند. همین که می نوشت؛ «ای وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف من از شما چنین خواهشی دارم»، عملاً توجه قلبی او به آن حضرت محقق می شد و از انوار آن حضرت بهره مند می گشت و اگر مصلحت او بود که گشایشی برایش حاصل شود، حاصل می شد. البته فراموش نفرمائید ما با داشتن دعاهای جلیل القدری مثل دعای کمیل و یا دعای ابوحمزه ثمالی یا مناجات شعبانیه و امثال آن، می توانیم به نور ائمه علیهم السلام بهترین تقاضاها را از خداوند داشته باشیم و از آن طریق به زیباترین شکل، ارتباط خود را با معصومین علیه السلام حفظ کنیم. دعاهایی به این خوبی داریم که می توانیم به کمک آن ها راه صدساله را یک شبه طی کنیم. در روایت قدسی داریم؛ «به جای این که بنده ی من از من چیزی بخواهد، با نیایش با من بیش از آن چیزی که او

ص: ۷۲

بخواهد به او می‌دهم». آری به ما گفته‌اند نمک غذایتان را هم از خدا بخواهید، تا تمام ابعاد روحی ما متوجه خدا باشد، اما در روایت فوق می‌فرماید به جای این که بگویید خدایا نمک غذایمان را بده، بگویید «یا حیُّ یا قیُّوم»، «آیه‌الکرسی» و «قل هو الله احد» بخوانید تا از همه‌ی فتنه‌ها آزاد شوید. با توجه به توحید صمدی آیا دیگر جایی برای غیر می‌ماند که در زندگی ما بخواهد منشأ اثر باشد؟ به همین جهت به ما فرموده‌اند برای دفع سحر و چشم زخم، آیه‌الکرسی بخوانید و آن را نوشته در نزد خود و در خانه خود قرار دهید، تا با نور توحید، نقش و تأثیر هر غیری از صحنه‌ی جان و زندگی شما دفع شود، شرط آن توجه به توحیدی است که در آیه‌الکرسی مطرح است. وقتی در آیه‌الکرسی می‌گویید: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»؛ (۱) قلب شما تصدیق می‌کند که جز او معبودی نیست و او حی و قیوم است و تمام حیات و قیام هر کس از اوست. در چنین حالتی تمام توجه جان انسان متوجه خدا می‌شود، و مسلم در این حالت از نور پروردگار بهره‌مند می‌گردد. از آیه‌الکرسی نباید غافل شد. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرسند بهترین آیه‌ای که بر شما نازل شد کدام آیه است؟ می‌فرمایند: آیه‌الکرسی و نیز فرمودند: هر چیزی قله‌ای دارد قله‌ی قرآن آیه‌الکرسی است. یا می‌فرمایند: آیه‌الکرسی بزرگ‌ترین آیه‌ی قرآن است. چون در آیه‌الکرسی قلب انسان متذکر می‌شود که خداوند همه‌کاره است، در آن آیه متوجه می‌شوید اگر هم خداوند به چیزی قدرت شفاعتی داده، «بإذن

ص: ۷۳

الله» بوده است یعنی اگر هم کسی کاری می تواند بکند در قبضه خداوند است. این نوع نگاه باید در قلبتان باشد تا با چنین نوری، فتنه ها دفع شود.

رؤیت بصری جَنیان

سؤال: آیا رؤیت بصری جَنیان ممکن است؟

جواب: ما اگر تصمیم بگیریم و برنامه ریزی کنیم جَنیان را ببینیم کار بدی می کنیم اثرش هم منفی است، روحمان خراب می شود. اما اگر جَنیان خودشان بخواهند خود را نشان دهند، آن اشکال ندارد. آیت الله حسینی تهرانی در کتاب «نگرشی بر مقاله قبض و بسط تئوریک شریعت» نقل می کنند که علامه طباطبایی «رحمه الله علیه» فرمودند در تهران که بودم آقا سید نورالدین - آقازاده کوچک ایشان - آمد و گفت آقای بحرینی که توان احضار جنّ را دارد در تهران است، آیا می خواهید او را نزد شما بیاورم؟ آقا می فرمایند: اشکال ندارد - دقت بفرمایید؛ علامه طباطبایی دنبال این کارها نمی روند - بالاخره بحرینی آمد، گفت یک چادر بیاورید و دورش را بگیرید، ما دور چادر را گرفتیم، حدود دو و جب از زمین فاصله داشت، در این حال جَنیان را حاضر کرد و صدای غلغله و همهمه شدیدی زیر چادر برخواست و یک موج بسیار شدیدی چادر را تکان می داد و می لرزید به طوری که نزدیک بود چادر از دست ما خارج شود، بعد گفت زیر چادر را نگاه کنید، دیدیم آدمک هایی به قامت دو و جب زیر چادر بودند، تکان می خوردند و رفت و آمد داشتند. من با کمال فراست متوجه بودم که این صحنه چشم بندی و صحنه سازی نباشد، دیدم نه، صد در صد وقوع امر

ص: ۷۴

پس این که سؤال فرمودید آیا جَنّیان را می توان با رؤیت بصری دید، ظاهراً ممکن است، ولی حساب کنید آن طرف که توانسته جَنّیان را حاضر کند عمرش را ضایع کرده است تا جَنّیان را ببیند و نشان دهد. ولی یک وقت است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا یکی از اولیاء الهی علیهم السلام بر اساس قدرتی که خدا به آن ها می دهد می توانند بر جَنّیان تسلط یابند و آن ها را تسخیر کنند، آن موضوعش جداست و تسخیری که حضرت سلیمان علیه السلام داشتند از این نوع اخیر است.

سؤال: اگر رتبه ی جَنّیان - جَنّی های مؤمن - از انسان پایین تر است چگونه ابلیس توانست در ردیف فرشتگان قرار گیرد؟

جواب: رتبه ی ملائکه از رتبه ی آدم به عنوان خلیفه الله پایین تر است. زیرا ملائکه مقام محدودی دارند و حامل یک اسم یا چند اسم از اسماء الهی می باشند، به تعبیر قرآن سخن ملائکه عبارت است از این که: «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ»؛ (۲) ما را مقام و مرتبه ای نیست، مگر مقام و مرتبه ای محدود. و یا می گویند «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ»؛ (۳) پروردگارا! ما به حمد تو تسبیح تو را می کنیم و تو را تقدیس می نماییم. چنانچه ملاحظه می فرمایید ملائکه در حدّ تسبیح و تحمید و تقدیس، خدا را نشان می دهند. اما در مورد آدم فرمود: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» و خداوند به

ص: ۷۵

۱- «نگرشی بر مقاله ی بسط و قبض تئوریک شریعت»، علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی، ص ۱۹۲.

۲- سوره صافات، آیه ۱۶۴.

۳- سوره بقره، آیه ۳۰.

آدم همه ی اسماء را آموخت. پس مقام آدم مقام تعلیم کل اسماء است. و لذا وقتی به ملائکه فرمود از آن اسماء خبر دهید اظهار ناتوانی کردند. قرآن می فرماید: «فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ»؛ (۱)

سپس به فرشتگان فرمود اگر راست می گوئید که شایستگی خلیفه الهی بودن دارید، از این اسماء به من خبر دهید. گفتند منزهی تو، ما را جز آنچه خود به ما آموخته ای هیچ علمی نیست، تویی دانای حکیم. ملائکه اعلام می کنند که توان تعلیم و ارائه همه اسماء را ندارند. پس با توجه به آیات فوق، یک موجودی می تواند با عبادات خود در حد ملائکه بالا برود ولی جامع کمالات الهی نباشد، از این جهت ابلیس توانست در حد ملائکه قرار گیرد، بدون آن که حامل جامعیت اسماء الهی باشد. ولی خلیفه الله که صورت بالفعل آن امام معصوم می باشد مقام جامعیت اسماء را دارا است. (۲)

سؤال: اگر مورد آزار جنیان واقع بشویم چه باید بکنیم؟

جواب: همین طور که عرض شد؛ آزار جنیان فرقی با این که کسی پشت سر شما دروغ بیافد نمی کند. در آن جا شما در حد خود از خودتان دفاع می کنید و باقی آن را هم به خدا واگذار می نمایید که خدا مدافع بزرگی است. مشکل اینجا است که فکر می کنیم جنیان آزادند هر کاری خواستند بر علیه ما بکنند و ما در مقابل آن ها دست بسته هستیم. چنین خبری نیست،

ص: ۷۶

۱- سوره بقره، آیات ۳۲ و ۳۱.

۲- برای بررسی این موضوع می توانید به کتاب «هدف حیات زمینی آدم» از همین نویسنده رجوع کنید.

ما چوب تصورات غلط خود را می خوریم، حال اگر خدا بخواهد این چوب را به شما بزند ممکن است از طریق ساحر و جن بزند. ما باید بگوییم خدایا ما را ببخش. عملاً از طریق اصلاح خود و پناه بردن به خدا مشکل برطرف می شود.

در کتاب «سفینةالصادقین» آمده است؛

«جناب آیت الله شیخ مرتضی طالقانی - استاد مرحوم علامه محمدتقی جعفری - می فرماید تصمیم گرفتم در مسجد سهله چله بگیرم، و چون دیدم وقت ندارم برای خود غذای گوشتی تهیه کنم بنا را بر آن گذاشتم که غذای حیوانی نخورم. چند روز گذشت؛ در حالی که در حجره تنها بودم متوجه شدم یک نفر کنارم نشسته است، کمی جا خوردم! گفت آقای شیخ مرتضی نترس، چون شما تصمیم گرفتید حیوانی نخورید ما جنیان می توانیم به شما نزدیک شویم. من از اجنه هستم، آمده ام خدمت شما کارهایتان را انجام دهم، و با هم رفیق می شویم. اتفاقاً یکی از خانواده های نجف، از اعراب بادیه نشین خدمت حاج آقا شیخ مرتضی آمد و گفت؛ مدتی است به داخل خانه ی ما سنگ پرتاب می کنند، هر چه نگاه می کنیم هیچ کسی نیست، فقط سنگ می زنند، اگر می شود کاری بکنید. آقای شیخ مرتضی از جنی که با او رفیق شده بودند می خواهند که بگو به خانه این بنده خدا سنگ نزنید، آن ها هم به دستور آقا دیگر سنگ نمی زنند، گویا عصبانیت آن ها از آن شخص باقی بوده و به همین جهت بعد از رحلت آقا، دوباره سنگ می زدند».

ص: ۷۷

این قضیه را عرض کردم تا متوجه باشیم علت آزار بعضی از جنیان خود ما هستیم. ما متأسفانه از سر بی کاری فضولی های بی خود می کنیم و در اثر این تجسس ها پای جنیان را در زندگی خود باز می نماییم. همین طور که فضولی می کنیم بینیم همسایه امشب چه غذایی می خورد، نقشه ها می کشیم تا از کار مردم سر در بیاوریم، و موجب ناراحتی همسایه می شویم. اخیراً شنیدم خانمی که از شوهرش طلاق گرفته و نزد مادرش زندگی می کرد، فهمید شوهرش برای این که ببیند این ها چه می کنند با هزار صدمه یک خانه ای کنار خانه آن ها کرایه کرده بعد با دوربین از کانال کولر آن ها را زیر نظر گرفته، حالا کارش لو رفته و با شکایت آن خانم فعلاً آقا زندان است. آخر مگر بیکاری، تو که همسرت را طلاق دادی دیگر به تو چه مربوط است که آن ها چکار می کنند. در همین راستاست که انرژی زیادی خرج می کنیم تا جواب فضولی هایمان را بدهیم، خیالات ما تحریک می گردد و زمینه ی تعقیب جنیان در ما فراهم می شود و آن ها هم عکس العمل نشان می دهند.

جنی ها از نظر حوزه زندگی اصلاً در حوزه ی زندگی ما قرار ندارند، در ساحت و مرتبه ی دیگری در این عالم زندگی می کنند و هیچ ربطی هم به ما ندارند اما اگر ما وارد زندگی آن ها شدیم و با انواع حيله خواستیم آن ها را تسخیر کنیم و یا از کار آن ها سر در بیاوریم، ماجرا شروع می شود. جلسه ی قبل عرض کردم چقدر باید تلاش کرد تا یک جن سرگردان را تسخیر کنیم و اراده های خود را به او تحمیل نماییم، بالأخره او هم در سر فرصت انتقامش را می گیرد. ما اگر با صرف انرژی زیاد

جَنّی ها را وارد حوزه خودمان بکنیم بالأخره بین ما و آن ها تصادم پیش می آید و نمونه تصادم ها آن سنگ پراندن و امثال آن است. همان طور که ما به شیطان میدان می دهیم که وارد روح و روان ما بشود و عنان زندگی ما را در دست گیرد، هر چقدر ما به او میدان بدهیم جلو می آید تا آنجایی که به تعبیر امیرالمومنین علیه السلام اول بی آبرویت می کند، بعد هلاکت می نماید. الحمدلله شما با زیارت امام معصوم و یا با ماه محرم و رمضان، مانع نفوذ همه جانبه ی شیطان می شوید و گرنه بیچاره می شدید. امثال آیت الله شیخ مرتضی طالقانی که به جنیان میدان نمی دهند نه تنها مورد آزار آن ها قرار نمی گیرند، بلکه به آن ها دستور هم می دهند. با آقای مصاحبه کرده بودند که می گفت جنیان می آیند فرزندم را می برند و او را در بعضی شهرها گردش می دهند و می آورند، از این قضیه خوشحال هم به نظر می رسید، در حالی که اگر درست باشد معلوم نیست کار به کجا می کشد. اشکال اساسی آن است که ما وارد حوزه ی زندگی آن ها شویم و یا اجازه دهیم که آن ها وارد زندگی ما شوند.

سؤال: آیا با هر انسانی یک جنّ به نام همزاد متولد می شود؟

جواب: نه؛ چنین چیزی درست نیست، آنقدر حرف بی پایه ای است که اصلاً احتیاجی نیست درباره اش بحث کنیم، کسی که چنین ادعایی کرده باید دلیل بیاورد چگونه به این مطلب رسیده است. آری خداوند می فرماید: «وَمَنْ يَعُشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفَيْضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»؛ (۱)

هرکس از یاد خدا روی برگرداند برای او شیطانی که او را همراهی کند

ص: ۷۹

قرار می دهیم. که این ربطی به همزاد ندارد، بلکه همراهی شیطان است با کسی که از یاد خدا روی برگردانده.

سؤال: افرادی هستند که نسبت به نظام اسلامی و یا مسائل مسلمین بی تفاوت اند و از طرفی کرامت هایی نیز دارند، آیا به کرامت های این گونه می توان اطمینان کرد؟

جواب: دقت کنید که کرامت به خودی خود نباید ارزش به حساب آید، حتی امکان دارد شیطان شما را اهل کرامت کند و ذهن شما را به همین کرامت ها مشغول کند و در نتیجه از «کریم» باز دارد، شما هم مغرور شوید به این که اگر راه من غلط بود نباید به چنین کراماتی دست می یافتم. آن چه در اسلام اصل است «بندگی خدا» است، هدف هیچ یک از اولیاء الهی در انجام بندگی، کرامت نمی باشد، حالا اگر خداوند در امری خاص مصلحت دید و کرامتی از طریق آن ها به سایر مخلوقات نشان داد بحث دیگری است، ولی این نوع کرامت ها، به خودی خود در اسلام، کمال به حساب نمی آید، به همین جهت ائمه علیهم السلام در اقل کرامت هستند. مقام اولیاء؛ بندگی است، کرامت مخصوص خدا است، من باید بنده باشم و او باید رب کریم باشد. محی الدین بن عربی می گوید از استادم پرسیدم که چرا شاگردان شما بیشتر از شما کرامت دارند؟ گفت من می خواهم بنده باشم آن ها می خواهند رب باشند. حقیقت من بندگی است، و نه نمایش قدرت، حقیقت رب قدرت و اظهار کرامت است، هر چه من در حقیقت خود بمانم، به مقصد نزدیکترم. این جاست که یادتان باشد اگر مثلاً امام هادی علیه السلام به شیری که روی پرده بود می گویند فلانی را بخور، به جهت

آن است که مقام امامت آن حضرت در خطر است و طرف می خواهد مقام امامت حضرت را زیر سؤال ببرد.

در مورد جایگاه کرامتی که از اهل کرامت صادر می شود با آنچه اهل توحید دارند و سعی به نفی خود دارند به فصل آخر کتاب «جایگاه و معنی واسطه فیض» رجوع فرمایید در آن جا در یک پاورقی طولانی از صفحه ی ۲۹۹ به بعد، فرق کرامت و توحید بحث شده و این که اهل کرامت عموماً نفس خود را تقویت می کنند، ولی امامان معصوم علیهم السلام خودشان را هیچ می کنند تا خدا در قلبشان جلوه کند. اهل کرامت با ریاضت های مخصوص نفس ناطقه را تقویت می کنند، و چون نفس انسان مجرد است اگر از بدن آزاد شد نگاه می کند می بیند در چهارصد کیلومتری چه خبر است، این به جهت قدرت نفس است. اما امام معصوم علیه السلام از حق خبر می گیرد و لذا باید بین اهل کرامت و اهل توحید تفکیک قائل شد. اهل توحید صحنه های بزرگ تاریخ توحیدی را شکل می دهند هم اکنون یک بسیجی ناب در برزخ از اهل کرامت خیلی جلوتر است. حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» و علامه طباطبائی «رحمه الله علیه» و آیت الله بهجت «رحمه الله علیه» اهل توحید اند، هر چند اگر خداوند مصلحت بداند کرامت هایی نیز از طریق آن ها اظهار می شود. شنیده اید فلان مرد خدا که خیلی هم به مردم کمک می کرد مثلاً یک انجیر می داده طرف می خورده خوب می شده است، در برزخ گفته به جهت توجه به کرامت ها عقب افتادم.

در مورد جنیان شیعه که در خدمت امامان علیهم السلام بوده اند به طرح چند روایت بسنده می کنیم؛

از سعد اسکاف هست که نزد ابی جعفر امام باقر علیه السلام رفته و اجازه شرفیابی خواستم، مواجه شدم با کاروان هایی از شتر که در پشت در صف کشیده بودند و با صداهایی بلند نیز مواجه شدم، در آن هنگام قومی عمامه بر سر از در بیرون شدند مانند هندوها. گفت: من نزد امام علیه السلام رفته و گفتم: یابن رسول الله؛ امروز دیر اجازه فرمودید و من مردمی را دیدم بیرون شدند عمامه بر سر و ناشناس. فرمود: ای سعد می دانی این ها چه کسانی بودند؟ گفتم: نه. فرمودند: «هم کیشان تو از طایفه ی جن بودند، می آیند مسائل حلال و حرام و احکام دین خود را از ما می پرسند.» (۱)

از عمار سجستانی است که گفت: من جهت شرفیابی نزد امام ششم علیه السلام نیاز به اذن گرفتن نداشتم، در منی یک شبانه روز در چادر او نشستم، و اجازه دادند به جوانانی مانند مردان هندی که به حضورشان برسند. عیسی شلقان بیرون آمد و ما از او اجازه ی شرفیابی در محضر امام را خواستیم، به من اجازه دادند. می گوید: به من فرمودند: ای اباعاصم از چه موقع آمدی؟ گفتم: پیش از آن ها که نزد تو آمدند و ندیدم بیرون روند، فرمودند: آن ها قومی از جنیان بودند، مسائل خود را پرسیدند و رفتند. (۲)

ص: ۸۲

۱- عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ قَالَ: أَتَيْتُ أَبِي جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْهِ فَمَازَا رِجَالٌ إِبِلٍ عَلَى الْبَابِ مَضِي فَوْقَهُ وَإِذَا الْأَصْوَاتُ قَدِ ارْتَفَعَتْ ثُمَّ خَرَجَ قَوْمٌ مُعْتَمِينَ بِالْعَمَائِمِ يُشْبِهُونَ الزُّطَّ قَالَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَبْطَأَ إِذْنُكَ عَلَيَّ الْيَوْمَ وَرَأَيْتُ قَوْمًا خَرَجُوا عَلَيَّ مُعْتَمِينَ بِالْعَمَائِمِ فَأَنْكَرْتُهُمْ فَقَالَ أَوْ تَدْرِي مَنْ أَوْلِيكَ يَا سَعْدُ قَالَ: قُلْتُ: لَأَقَالَ فَقَالَ أَوْلِيكَ إِخْوَانُكُمْ مِنَ الْجِنِّ يَأْتُونَنَا فَيَسْأَلُونَنَا عَنْ حَلَالِهِمْ وَحَرَامِهِمْ وَمَعَالِمِ دِينِهِمْ (الكافي، ج ۱، ص ۳۹۵).

۲- عَنْ عَمَارِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ كُنْتُ لَا أَسْتَأْذِنُ عَلَيْهِ يَغْنَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجِئْتُ ذَاتَ يَوْمٍ وَ لَيْلِهِ فَجَلَسْتُ فِي فُسْطَاطِهِ بِمَنَى قَالَ فَاسْتَأْذِنَ لِشَبَابٍ كَأَنَّهُمْ رِجَالُ الزُّطِّ فَخَرَجَ عَيْسَى شَلْقَانُ فَمَذَّكَرْنَا لَهُ فَأَذِنَ لِي قَالَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا عَاصِمٍ مَتَى جِئْتُ قُلْتُ قَبْلَ أَوْلِيكَ الَّذِينَ دَخَلُوا عَلَيْكَ وَ مَا رَأَيْتُهُمْ خَرَجُوا قَالَ أَوْلِيكَ قَوْمٌ مِنَ الْجِنِّ فَسَأَلُوا عَنْ مَسَائِلِهِمْ ثُمَّ ذَهَبُوا (بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۰۲).

سدیر صیرفی گوید: امام پنجم علیه السلام حوائجی در مدینه داشتند به من سفارش فرمودند. در این میان که در دره روحاء بر شترم سوار بودم ناگاه دیدم یک آدمی جامه اش را به خود می پیچید، گوید برای او ایستادم و پنداشتم تشنه است و قمقمه را به او دادم، گفت: نیازی بدان ندارم و نامه ای که گِلِ مَهرش تر بود به من داد، نگاه کردم مُهر امام علیه السلام را داشت. گفتم چه وقت حضورِ نامه نویس بودی؟ گفت: هم اکنون. و دیدم در نامه کارهایی است که به من فرموده، نگاه برگرداندم و کسی را ندیدم. گوید: امام علیه السلام آمد و دیدارش کردم و گفتمش قربانت؛ مردی نامه ای با گِلِ تر برایم آورد. فرمودند: کار شتابانه ای که داشته باشیم یکی از آن جنیان را به دنبالش می فرستیم. (۱)

به سندی از سعد اسکاف که از ابی جعفر علیه السلام با یاران خود اجازه ی شرفیابی خواستیم و ناگاه هشت تن که گویا از یک پدر و مادرند و

ص: ۸۳

۱- عَنْ سَدِيرِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ أَوْصَانِي أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَوَائِجِ لَهُ بِالْمَدِينَةِ فَبَيْنَا أَنَا فِي فَجِّ الرُّوحَاءِ عَلَيَّ رَاحِلَتِي إِذَا إِنْسَانٌ يَلْوِي بِتَوْبِهِ قَالَ فَقُمْتُ لَهُ وَظَنَنْتُ أَنَّهُ عَطْشَانٌ فَنَاوَلْتُهُ الْأِدَاوَةَ فَقَالَ لَا حَاجَةَ لِي بِهَا وَنَاوَلَنِي كِتَابًا طِينُهُ رَطْبٌ فَتَنَظَرْتُ إِلَى الْخَاتَمِ فَإِذَا خَاتَمُ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ مَتَى عَهْدُكَ بِصِيَابِ الْكِتَابِ قَالَ السَّاعَةَ قَالَ فَإِذَا فِيهِ أَشْيَاءُ يَأْمُرُنِي بِهَا قَالَ ثُمَّ التَفْتُ فَإِذَا لَيْسَ عِنْدِي أَحَدٌ قَالَ فَقَدِمَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَقِيْتُهُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ أَتَانِي بِكِتَابٍ وَطِينُهُ رَطْبٌ فَقَالَ إِذَا عَجَلْنَا بِنَا أَمْرٌ أَرْسَلْتُ بَعْضَهُمْ يَعْزِي الْجَنِّ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أُعْطِينَا أَعْوَانًا مِنَ الْجِنِّ إِذَا عَجَلْنَا بِنَا الْحِجَابَةَ بَعَثْنَاهُمْ فِيهَا (بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۰۲).

جامه ی زرّابی و قباهای طاقی و عمامه های زرد دارند، وارد شدند و زود بیرون آمدند. به من فرمودند: ای سعد! آن ها را دیدی؟ گفتم: آری قربانت؛ اینان چه کسانی بودند؟ فرمودند؛ برادران جنّی شما، آمده بودند از حلال و حرام خود پرسش کنند، چنانچه شما پیرسید در باره ی آن ها. گفتم: قربانت برای شما نمایان شوند؟ فرمودند: آری(۱).

جابر ابن عبدالله انصاری می گوید که سه روز راه از مدینه از خدمت امام صادق علیه السلام دور شده بودم که یک مرتبه دیدم آدم بلند قدی با چهره ای زرد رنگ، نامه ای از امام صادق علیه السلام به دستم داد. نگاه کردم هنوز جای مهر نامه مرطوب است، که به من دستور داده اند. از ماجرا پرسیدم گفت: همین حالا- حضرت این نامه را به من دادند. گفتم: تو چطوری این همه راه را طی کردی؟ گفت من از جنّیان هستم.(۲)

سؤال: در فیلم سفر به ماوراء جادوگر ساکن کشور غنا برای مدتی در میان زمین و هوا می ایستاد، این کار چگونه انجام می شود؟

ص: ۸۴

۱- عَنْ سَعْدِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: طَلَبْتُ الْبَاذَنَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مَعَ أَصْحَابٍ لَنَا لِنَدْخُلَ عَلَيْهِ فَإِذَا ثَمَانِيَةٌ نَفَرٍ كَانَتْهُمْ مِنْ أَبِي وَأُمِّ عَلَيْهِمُ ثِيَابٌ زُرَابِيٌّ وَأَقْبِيَّةٌ طَاقِيَّةٌ وَعَمَائِمٌ صُفْرٌ دَخَلُوا فَمَا احْتَسَبُوا حَتَّى خَرَجُوا فَقَالَ لِي يَا سَعْدُ رَأَيْتَهُمْ قُلْتُ نَعَمْ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ هَؤُلَاءِ قَالَ إِخْوَانُكُمْ مِنَ الْجِنِّ أَتَوْنَا يَسْتَفْتُونَا فِي حَلَالِهِمْ وَحَرَامِهِمْ كَمَا تَأْتُونَا وَتَسْتَفْتُونَا فِي حَلَالِكُمْ وَحَرَامِكُمْ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ يَظْهَرُونَ لَكُمْ قَالَ نَعَمْ (همان، ص ۱۰۳).

۲- عزیزان عنایت داشته باشند؛ فرق است بین این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا ائمه علیهم السلام بخواهند با جنّیان حشر و نشر داشته باشند، با این که جنّیان بیایند در خدمت امام. آری؛ هیچ وقت نه تنها پیامبر و امام علیهم السلام طالب چنین ارتباطی نمی باشند، ولی این که جنّیان بیایند خدمت آن ها و از آن ها استفاده کنند و یا به آن ها خدمت کنند، آن اشکال ندارد و موجب سقوط روح آن ها در حدّ مرتبه ی وجودی جنّیان نخواهد شد.

جواب: اگر در آن فیلم دقت می کردید آن آقا از صبح تا عصر کنار رودخانه بود و همین طور بر رودخانه و آب آن متمرکز شد. بعد دور خود آتش روشن کرد و در وسط حلقه ای از آتش قرار گرفت و آرام آرام از سطح زمین بالا رفت. علتش آن است که آب برای خود مدبری دارد که در اصطلاح فلسفه به آن عقول عَرَضِیَه می گویند. هر چیزی مدبر مخصوص به خود را دارد که در حکم نَفْس برای آن موجود است، همان طور که گیاه توسط نفس نباتی تدبیر می شود، یک بلور در معدن نیز توسط مدبر خود تدبیر می شود و به آن صورت منظمی که شما می بینید در می آید. آب هم مدبر دارد و نحوه ی حضور آب در عالم را تدبیر می کند، مدبر آب؛ وقتی آب حرارت ببیند آن را بالا می برد. جادوگر غنائی در اثر تمرکز طولانی با مدبر آب ارتباط برقرار کرد و یک نحوه اتحاد با آن در خود پدید آورد، در آن حالت، همان طور که آتش آب را بالا می برد، او را نیز بالا برد. کار جالبی است ولی بسیار پوچ است، چون بالأخره پس از مدتی پایین افتاد. در حالی که اگر همین تمرکز را به نور شریعت نسبت به پروردگار خود پیدا کرده بود، چه برکاتی که نصیب او نمی شد. چیزی که شما در مناجات شعبانیه از خدا می خواهید که «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالِ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ»؛ خدایا نهایت جدایی از غیر و اتصال به خودت را به من عطا کن، خیلی فرق می کند با امثال کارهایی که آن جادوگر کرد.

سؤال: آیا افرادی که در سطح بالای سیر و سلوک هستند می توانند اسرار درون انسان را بخوانند؟

جواب: نه؛ نمی توانند، اسرار انسان ها پیش خداست بعضی از اسرار انسان را ملائکه هم نمی توانند بخوانند، فقط پیش خود خدا است.

بله اگر خدا مصلحت دید که مرا هدایت کند به اندازه ای که برای هدایت من موثر است بعضی از آن اسرار را در اختیار انسان های الهی قرار می دهد، آن هم فقط برای این است که مرا هدایت کنند.

جایگاه خواب و رؤیا

سؤال: روی هم رفته جایگاه خواب و رؤیا در عالم کجاست؟ چقدر باید به آن اعتماد کرد؟ چگونه است بعضی افرادی که رعایت مسائل شرعی را آن طور که باید نمی کنند، خواب های خوبی، مثل خواب امامان را می بینند؟

جواب: اگر بخواهیم به طور کامل به این سؤال جواب دهیم احتیاج به چندین جلسه دارد و لذا به طور مختصر عرض می کنم. اگر مستحضر باشید در مباحث شرح کتاب «ده نکته از معرفت نفس» جایگاه رؤیا و رؤیای صادقه روشن شد و گفتیم نفس انسان چون مجرد از ماده است و فوق زمان و مکان می باشد همین که انسان به خواب رفت و نفس او از کنترل حواس ظاهری اش آزاد گشت می تواند به گذشته و آینده نظر کند و واقعیاتی را که بعداً تحقق می یابد ملاحظه کند.

در قرآن از خواب هایی نام برده است که از رابطه ای بین آنچه شخص در خواب با آن روبه رو می شود و بین عالم خارج حکایت دارد. مثل

خواب حضرت ابراهیم علیه السلام نسبت به ذبح فرزندشان،(۱)

و یا رؤیای حضرت یوسف علیه السلام که در خواب دیدند خورشید و ماه و یازده ستاره بر ایشان سجده می کنند،(۲)

و یا رؤیای دو رفیق هم زندانی حضرت یوسف علیه السلام، و یا رؤیای پادشاه مصر، و یا رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در رابطه با فتح مکه؛(۳)

که تمامی این رؤیاها چنانچه مستحضرید رابطه ای با عالم خارج داشتند و صرف خیالات افراد نبود.

با توجه به این که می توان در رؤیا یا خواب با موضوعاتی روبه رو شد که بعداً واقع می شود، باید دانست:

۱- رؤیا؛ امری است ادراکی، به طوری که نمی توان نقش و تأثیر قوه ی خیال را در آن انکار کرد، این قوه دائماً مشغول کار است و در خواب و بیداری در ذهن انسان صورت می سازد.

۲- اکثر رؤیاها تحت تأثیر تخیلات نفسانی است و آن تخیلات شدیداً تحت عوامل خارجی مثل گرما و سرما و یا عواملی مثل بیماری و پُربودن معده می باشد. همچنان که صفات اخلاقی مثل «عداوت» و «عجب» و «تکبر» و «حرص» و «طمع» در خیالات او و بالتبع در خواب انسان تأثیر می گذارند. پس در حقیقت نفس در رؤیا همان تأثیرات را در خودش حکایت می کند به همین جهت باید متوجه بود؛ اولاً: اکثر رؤیاها تحت تأثیر تخیلات نفسانی است و حقیقت دیگری جز احوالات نفس ندارند.

ص: ۸۷

۱- سوره صافات، آیه ۱۰۵.

۲- سوره یوسف، آیه ۴.

۳- سوره فتح، آیه ۲۷.

ثانیاً: هر رؤیایی به حقیقت متصل نیست، هر چند هر رؤیایی تعبیری دارد که تعبیر آن یا مربوط به عوامل طبیعی و یا مربوط به عوامل اخلاقی است.

۳- با این همه چون نفسِ ناطقه ی انسان مجرد و فوق مکان و زمان است، رؤیاهایی هم هست که نفس با حوادث خارجی و حقایق عالم وجود ارتباط می یابد که به آن رؤیاهای از یک جهت رؤیاهای صادق و از جهت دیگر رؤیاهای رحمانی گفته می شود. تفاوت رؤیای صادق با رؤیاهای رحمانی در آن است که در رؤیای رحمانی انسان با معنایی از سنن الهی روبه رو می شود و سپس در بیداری مصداق آن معانی را می یابد. ولی در رؤیای صادق ابتدا انسان با علت حادثه روبه رو می شود و سپس در بیداری با آن حادثه روبه رو می شود، که می توان هر دو را تحت عنوان رؤیاهای حق نام برد.

رؤیاهای، یا خواب های حق

مبنای رؤیاهای حق عبارت از این است که نفس ناطقه انسان به عنوان موجودی که فوق زمان و مکان است، با سبب غیبی حادثه ای که بعداً در ظرف مکان و زمان خاص محقق می شود، ارتباط پیدا می کند. ابتدا نفس به علت مجردبودنش، در خواب، با وجود برزخی یا عقلی حادثه ارتباط برقرار می کند و بعداً آن حادثه، در عالم ماده حادث می شود، و روشن می شود که آن رؤیا صادق بوده است.

البته نفس انسان پاره ای از حقایق آن عالم را در حد استعداد خود دریافت می کند. حال اگر نفس انسان، کامل باشد و گرفتار وهمیات و آرزوها نباشد، حقایق عالم غیب را آن طور که هست به طور کلیت و

ولی اگر نفس، کامل نبود آن حقایق را به نحو حکایت خیالی و در صورت های جزئی که با آن ها مأنوس است می یابد. مثل این که وقتی با معنی «عظمت» در آن عالم روبه رو می شود، در خیالش صورت «کوه» ایجاد می شود، و یا معنی «مکر» در خیالش صورت «روباه» به خود می گیرد، چون عظمت را به کوه، و مکر را به روباه می شناسد. یا معنی «افتخار» را به صورت «تاج» و «علم» را به صورت «نور» و «جهل» را به صورت «ظلمت» می بیند. و یا چون رابطه ای بین اذان صبح در ماه رمضان با شروع روزه هست، با دیدن معنی «مؤذن بودن» در آن عالم، صورت «مهر کردن دهان» مردم در ذهن، برای خود می سازد. البته این موضوع؛ رقاب و ظرایفی مخصوص به خود دارد، به طوری که گاهی از یک معنا که در خواب می یابد صورت عکس آن را در خود می سازد. مثل این که در بیداری گاهی با شنیدن لغت ثروت به معنی فقر فقرا منتقل می شود.

پس گاهی خواب «صریح و بدون تصرف» است و لذا انسان همانی را که در خواب دیده در بیداری مشاهده می کند، و گاهی متمثل معنایی است که نفس انسان با آن معنا روبه رو شده و در خیال خود آن را به صورتی که با آن مأنوس بوده در می آورد، و یا در عینی که با معنایی

ص: ۸۹

۱- جامع الأخبار، فی کتاب التَّعْبِيرِ عَنِ الْأَتْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «أَنَّ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ صَحِيحَةٌ لِأَنَّ نَفْسَهُ طَيِّبَةٌ وَ يَقِينَةٌ صَحِيحٌ .. وَقَالَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ انْقَطَعَ الْوَحْيُ وَ بَقِيَ الْمُبَشَّرَاتُ أَلْمَا وَ هِيَ نَوْمُ الصَّالِحِينَ وَ الصَّالِحَاتِ» در جامع الاخبار: در کتاب تعبیر خواب از ائمه علیهم السلام هست که خواب مؤمن درست است چون دلش پاک است و یقینش ثابت ... و فرمودند علیهم السلام: وحی منقطع شد و مژده بخشی ها بجا باشند هلا که آن خوابهای مردان خوب و زنان خوبست (بحار الأنوار، ج ۵۸، ص: ۱۷۶).

روبه رو می شود، در ذهن خود به چیزی منتقل می شود که مناسب است با آن معنا و یا ضد آن معنا، و گاهی در عین روبه روشن شدن با یک معنای حقیقی، آنچنان آن معانی با تصورات شخص مخلوط می شود که اصلاً نمی توان فهمید از کدام یک از معانی مأنوسِ شخصِ خواب بیننده تأثیر گرفته، که در این حالت به این رؤیایها «اضغاث احلام» یا رؤیاهای پراکنده گویند.

در رؤیاهایی که نفس ناطقه با اصل موضوع روبه رو می شود و در آن حال به صورت مناسب آن معنا منتقل می شود، در واقع انسان به اصل موضوعات آگاه می شود، به طوری که اگر ملاحظه کرد در حال جمع کردن کثافت است، در واقع صورت به دست آوردن مال زیاد دنیا را به او نشان می دهند، در عین آگاهی دادن به او که مال دنیا سرگین و کثافت است. و یا وقتی روبه رو می شود با این که بدنش ورم کرده است، با صورت به دست آوردن مال زیاد روبه رو شده است، در عین آگاهی دادن به او که بدن! مال زیاد چرک و آلودگی است. همچنان که اگر در خواب دید در زندان است، در واقع با صورت شهرت یابی اش روبه رو شده، در عین آگاهی دادن به او که این شهرت زندان است. همچنان که اگر دید در زنجیر است، با صورت خوشی و خوش گذرانیِ دنیایی اش روبه رو شده، در عین آگاهی دادن به او که آن گناه و گرفتاری، زنجیر است.

در هر صورت با همه ی این احوال نمی توان به رؤیا اعتماد کرد، چون در حال خواب؛ صورت خیالیه نفس آن قدر جَوَلان دارد که با میل خود صورت ها را تغییر می دهد و از جایگاه خود خارج می کند.

از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هست که حضرت فرمودند: «لَا يَحْزَنُ أَحَدُكُمْ أَنْ تُرْفَعَ عَنْهُ الرَّؤْيَا فَإِنَّهُ إِذَا رَسَخَ فِي الْعِلْمِ رُفِعَتْ عَنْهُ الرَّؤْيَا» (۱) اگر رؤیا از کسی برداشته شد نباید نگران باشد، زیرا وقتی کسی راسخ در علم شود، رؤیا از او برداشته می شود. چون انسانی که در علم راسخ شود توجه نفس او به مرتبه ای بالاتر از مرتبه ی خیال است، در حالی که جایگاه رؤیا در خیال و ذهن می باشد.

این که دستور داده اند انسان دائم در حال طهارت باشد و نیز با وضو بخوابد، به سبب آن است که این طهارت موجب طهارت باطن و ذهن می شود و در نتیجه از خواب ها و رؤیا های باطل آزاد خواهد شد.

مرحوم محدث نوری در جلد ۴ کتاب «دارالسلام» می فرماید: اگر انسان نسبت به خوراکش مواظبت داشته باشد و دقت کند که چه چیز بخورد و چه مقدار بخورد، روح او قدرت سیر در اکناف آسمان ها را می یابد و گرنه برعکس، پرخوری موجب جولان شیطان در قلب و خیالش در خواب و بیداری می شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «الرُّؤْيَا ثَلَاثٌ: مِنْهَا أَهْوِيلُ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ بِهَا ابْنُ آدَمَ، وَ مِنْهَا مَا يَهُمُّ بِهِ الرَّجُلُ فِي يَقْظَتِهِ فَيَرَاهُ فِي مَنَامِهِ، وَ مِنْهَا جُزْءٌ مِنْ سِتِّهِ وَ أَرْبَعِينَ جُزْءً مِنَ النَّبُوَّةِ» خواب؛ سه گونه است: یکی القائاتی که شیطان می کند تا فرزندان آدم را بترساند و نگران کند، و یکی هم آنچه را در بیداری مورد توجه قرار داده در خوابش آن را می بیند - با تغییراتی از

ص: ۹۱

۱- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ابن شعبه حرّانی، ص ۵۰.

طریق صورت خیالیه- و یکی هم خواب هایى است که جزیی است از چهل و شش جزء نبوت. (۱)

امام صادق علیه السلام می فرمایند: در مورد رؤیا فکر کن که چگونه خداوند در مورد آن ها تدبیر کرده و راست و دروغ آن را به هم در آمیخته، اگر همه رؤیاها راست بود، مردم همه پیامبر بودند، و اگر همه دروغ بود، در رؤیا فایده ای نبود.

از امام محمدباقر علیه السلام داریم که: « إِنَّ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ تُرْفُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ عَلَى رَأْسِ صَاحِبِهَا حَتَّى يُعْبَرَهَا لِنَفْسِهِ أَوْ يُعْبَرَهَا لَهُ مِثْلَهُ فَإِذَا عُبِّرَتْ لَزِمَتِ الْأَرْضَ فَلَمَّا تَقْضُوا رُؤْيَاكُمْ إِلَّا عَلَى مَنْ يَعْجَلُ » (۲) رؤیای مؤمن بین زمین و آسمان در گردش است تا آن که خودش آن را برای خود تعبیر کند، یا دیگری برای او تعبیر نماید، پس آنگاه که تعبیر کرد به زمین می آید و قطعی می شود، خوابتان را جز به کسی که خردمند است نگوئید. در همین رابطه به ما دستور داده اند اولاً: خواب خود را به هر کس نگوئید تا تعبیر کند. ثانیاً: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اگر آن خواب ناخوشایند بود وضو بگیرد و نماز بخواند و بداند آن از شیطان است و از شر آن به خدا پناه برد و از آن با کسی سخن نگوید. (۳)

ص: ۹۲

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: از نبوت - با رحلت آن حضرت - چیزی باقی نمانده مگر مبشرات. پرسیدند؛ مبشرات چیست؟ فرمودند: «الرؤیا الصالحة»؛ رؤیای صالح. (بهاءالدین خرمشاهی، مسعود انصاری، پیام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۴۵۹).

۲- بحار الأنوار، ج ۵۸، ص: ۱۷۴، کافی، ج ۸، ص ۳۳۶.

۳- بهاءالدین خرمشاهی، مسعود انصاری، پیام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۴۵۵.

عنایت داشته باشید که در بسیاری موارد ما در خواب حادثه را به صورتی می بینیم و در بیداری به صورت دیگر ظاهر می شود که احتیاج به تعبیر دارد. مثلاً طرف خواب می بیند در قبرستان قدم می زند، وقتی معبر خواب او را تعبیر می کند به او گوشزد می کند تو با رفقای جاهل و کافر رفت و آمد داری. چون در خواب با صورت حقیقی رفقای که از حیات واقعی که همان ایمان است محرومند، روبه رو می شود. زیرا انسان دارای مراتب مختلف است، یک مرتبه از وجود او مرتبه ی جسم مادی و حسّ اوست، یک مرتبه ی او مرتبه ی خیال یا وجود مثالی او می باشد، که در آن خواب از منظر مرتبه ی وجود مثالی اش با آن رفقا روبه رو شده و آن ها را قبرستان دیده، چون ما در هر عالمی در مرتبه ی خاصی از مراتب وجودی خود هستیم.

آنچه در موضوع فهم معنی رؤیا و چگونگی آن ها مفید است رابطه ی بین عقاید انسان است با رؤیاهای او. عقاید و افکار هر کس با چگونگی رؤیاهای او هماهنگی دارد.

اگر عقاید و افکار صاحب رؤیا در باب دین، عقاید و افکار حق باشد، رؤیای او در این باب جز در موارد استثنایی، حق و منطبق با حق خواهد بود، و اگر عقاید او در باب دین، باطل و برخلاف حق باشد، رؤیای او هم جز در موارد استثنایی، باطل و برخلاف حق خواهد بود، و چنانچه عقاید و افکار او در دین از حق و باطل آمیخته باشد، رؤیای او نیز در این باب از حق و باطل آمیخته خواهد بود.

آن کس که عقایدش حق است، رؤیاهای او حکایت های صحیحی می باشند، و لذا اگر در خواب دید نابینا شده، به واقع در ساحت برزخی خود نابینا است و از دیدن درست حقایق ناتوان شده و خود او را به خودش نشان می دهند که بدانند یا در موضوعی فعلاً گمراه است و یا بعداً به گمراهی خواهد افتاد. و از این طریق او را هشدار می دهند تا هدایت شود. (۱)

در همین رابطه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «أُصَدِّقُكُمْ رُؤْيَا أُصَدِّقُكُمْ حَدِيثًا» (۲) آن کسی از شما خواب هایش راست تر است که راستگوترین شما است.

آن کس که عقاید و افکار او در باب دین، عقاید باطلی است، معمولاً آنچه در باب رؤیا در خصوص خود و دیگران می بیند حکایت های ناصحیح و بر خلاف حق است، چون در بیداری هم حقیقت موضوعات را غلط می دید، و لذا در آن ساحت هم با باطن حقیقی موضوعات روبه رو نمی شود.

آن کس که عقاید و افکار او در باب دین حق و باطل به هم آمیخته باشد، معمولاً آنچه در باب رؤیا در خصوص خود و دیگران می بیند، حق و باطل به هم آمیخته خواهد بود.

کسانی که از دسته ی دوم هستند و عرض شد که در باب دین، عقاید باطلی دارند، همان طور که در مورد زندگی دنیایی و دستورات و وعده های دین عقایدشان باطل است، رؤیاهای آن ها نیز باطل است. این ها

ص: ۹۴

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب «پنج رساله» از آیت الله شجاعی، ص ۲۴۵ رجوع فرمایید.

۲- بهاء الدین خرمشاهی- مسعود انصاری، پیام پیامبر، متن عربی، ص ۴۵۶.

به راحتی گناه می کنند و به جای توبه از گناه، می گویند خدا ارحم الراحمین است، همین قضاوتِ باطل را در موضوعات دیگر دین نیز دارند و دامن زدن به هوس های خود را با توجیه شرعی ادامه می دهند. این افراد در رؤیاهای خود مطابق همین افکارِ غلط بر خلاف قرآن و بیانات معصومین علیهم السلام خواب می بینند. این ها همان طور که در حال بیداری با خوش بینی های کاذب زندگی می کنند، با رؤیاهایی از همین سنخ روبه رو می شوند. به عبارتی خواب های خوش و صورت های مختلفی را می بینند که حکایت می کند مشمول عفو و مغفرت الهی قرار گرفته اند و حضرات معصومین علیهم السلام به آن ها توجه نموده اند. (۱)

حال حساب کنید این رؤیاهای خوب و خواب های خوش، وقتی با قضاوت ها و سخن های باطلی که عرض شد جمع شود، چه غوغایی در بین بی خبران از اهل ایمان به پا می کند و چه خسروانی به همراه دارد، حداقل آن این است که دیگر برای اهل ایمان و آن هایی که سعی می کنند از طریق عقاید صحیح و آداب شرعی دینداری کنند، رجحانی قائل نیستند.

افراد فوق همان طور که در دنیا انسان های بی قید به دستورات شرعی را بد نمی دانستند، پس از فوت آن ها نیز آن ها را در خواب در وضع خوب می بینند، غافل از این که این رؤیاهای مصنوع ذهن خود آنان است.

ص: ۹۵

۱- عنایت داشته باشید این که در روایت داریم هرکس خواب امام معصوم علیه السلام را دید رؤیای او صادق است؛ چون شیطان نمی تواند به صورت امام یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ظاهر شود، در صورتی است که انسان قبلاً صورت امام را دیده باشد، وگرنه همان طور که در بیداری شیطان ها از طریق مسیلمه ی کذاب ها ادعای پیامبری کردند و مدعی شدند پیامبر خدایند، در خواب هم شیطان به صورت پیامبر و امام ظاهر می شود و مدعی می شود پیامبر و امام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ، رُؤْيَا بُشْرَى مِنَ اللَّهِ، وَ رُؤْيَا مِمَّا يُحَدِّثُ بِهِ الرَّجُلُ نَفْسَهُ، وَ رُؤْيَا مِنْ تَحْزِينِ الشَّيْطَانِ. فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مَا يَكْرَهُ فَلَا يُحَدِّثُ بِهِ وَ لِيُقِمَّ وَ لِيُصَلَّ» (۱) خواب سه نوع است: رؤیایی که مژده ای است از طرف خدا، و رؤیایی که کسی با خودش سخن می گوید، و رؤیایی غم آور که از شیطان است، و چون یکی از شما خواب ناراحت کننده دید به کسی نگوید، برخیزد و نماز گزارد. و نیز از آن حضرت داریم که «الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ، بُشْرَى مِنَ اللَّهِ، وَ تَحْزِينُ مِنَ الشَّيْطَانِ. وَ الَّذِي يُحَدِّثُ بِهِ الْإِنْسَانُ نَفْسَهُ فَيَرَاهُ فِي مَنَامِهِ» (۲) خواب سه گونه است، مژده ای از طرف خدا، رؤیایی که ایجاد حزن است از طرف شیطان، و رؤیایی که حدیث با نفس است.

در دو روایت فوق حضرت صلی الله علیه و آله و سلم یکی از اقسام رؤیا را عبارت از این می دانند که انسان چیزی را که در بیداری در باطن خود به خود می گوید و در درون او هست، همان را به هنگام خواب در رؤیا می بیند.

آنچه در آخر لازم است عزیزان عنایت فرمایند؛ موضوع به دنبال خواب رفتن است، به این معنی که بخواهید خواب ببینید، همین امر موجب می شود که برای خود، خواب دیدن بسازید و خلاصه کار شما این می شود که دائم خواب ببینید و بخواهید آن را دنبال کنید. به ما فرموده اند به خواب خود اعتماد نکنید تا دنبال خواب دیدن نباشیم.

ص: ۹۶

۱- بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۱۸۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۱۹۱.

حسن بن عبدالله قبل از این که شیعه ی امام کاظم علیه السلام شود، خواب های حسنه و خوب می دید و دیگران نیز برای وی خواب های خوبی می دیدند، ولی وقتی شیعه شد این رؤیاها به کلی از وی قطع شد، شبانگاهی که به خواب رفته بود در عالم خواب حضرت صادق علیه السلام را در رؤیا دید و از پریدن خواب ها به وی شکایت کرد. (۱) حضرت به او گفتند «لا تَغْتَمَّ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا رَسَخَ فِي الْإِيمَانِ رُفِعَ عَنْهُ الرَّؤْيَا...»؛ (۲) غمگین مباش! زیرا که مؤمن چون در ایمانش راسخ گردد، دیگر خواب نمی بیند. چون انسان از طریق ایمان، متوجه وجود حقایق می شود و این در حالی است که جنبه ی وجودی حقایق فوق صورت است تا آن صورت در خیال او جلوه کند و او در خواب با صورت خیالی موضوعات روبه رو شود.

تغییر اسم!؟

سؤال: اخیراً دیده می شود که عده ای برای رفع مشکل افراد و یا جهت شفا از بیماری توصیه می کنند آن ها اسم خود را تغییر دهند تا آن جا که به افراد می گویند اسمی مثل محمد و یا فاطمه را تغییر دهند و مثلاً پوریا یا

ص: ۹۷

-
- ۱- با توجه به پاورقی چند صفحه قبل توجه داشته باشید فرمایید که حسن بن عبدالله قبلاً در بیداری حضرت صادق علیه السلام را دیده است و به همین جهت به خواب خود اعتماد نمود. زیرا وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «لا يتمثل الشيطانُ بي» شیطان به شکل من متمثل نمی شود، این حکم در مورد ائمه ی معصومین علیهم السلام نیز صادق است.
 - ۲- بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۵۳ - آیت الله حسینی تهرانی، امام شناسی، ج ۱۶ و ۱۷، ص ۳۹۱.

صاف بگذارند. جالب است که بعضاً با تغییر اسم مشکل شان رفع شده و یا بیماری آن ها بهبود یافته، موضوع این کار چیست؟

جواب: به ما توصیه شده است که نام نیک بر فرزندانمان بگذارید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ، يُحَسِّنُ اسْمَهُ، وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ، وَيُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ» (۱) از حقوقی که فرزند بر پدر خود دارد سه چیز است: اسم نیکو برای او انتخاب کند، نوشتن به وی بیاموزد، وقتی بالغ شد وسائل تزویجش را فراهم نماید. حتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «مَنْ وُلِدَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَوْلَادٍ وَلَمْ يُسَمِّ أَحَدَهُمْ بِاسْمِي فَقَدْ جَفَانِي»؛ (۲) اگر کسی چهار فرزند دارد و نام یکی را محمد نگذارد به من جفا کرده است. و نیز روایات از حضرت صادق علیه السلام خبر می دهد؛ «اسْتَحْسَبُوا أَسْمَاءَكُمْ فَإِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ إِلَى نُورِكَ قُمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ لَأُنُورَ لَكَ»؛ نام های نیکو بگذارید زیرا روز قیامت به آن نام ها صدایشان می زنند و می گویند: ای فلان پسر فلان! به سوی نورت برخیز! و ای فلان پسر فلان! برخیز! ولی نوری نداری. اگر پدر و مادری نام نیک بر فرزندان نگذارند در قیامت فرزندان از آن ها شکایت می کند.

از سلیمان جعفری روایت شده که گفت از ابوالحسن علیه السلام شنیدم می فرمود: «لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتًا فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ أَحْمَدٍ أَوْ عَلِيٍّ أَوْ الْحَسَنِ أَوْ»

ص: ۹۸

۱- مکارم الأخلاق، شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، ص ۲۲۰.

۲- عده الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی، ص ۸۷.

الْحُسَيْنِ أَوْ طَالِبٍ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ»؛^(۱) فقر داخل خانه ای که در آن نام محمد و یا احمد و یا علی و یا حسن و یا حسین و یا جعفر و یا طالب و یا عبد الله و یا فاطمه باشد نمی شود. «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الرِّصَاصُ»؛^(۲) از ابی جعفر علیه السلام نقل شده که فرمود: شیطان وقتی صدای کسی را که به اسم محمد و یا علی صدا می زند بشنود مانند سرب ذوب می شود.

اما این که عده ای با محاسبه های غیر قابل اعتماد می آیند بر اساس حروف ابجد عدد مربوط به اسمی را تعیین می کنند و سپس آن عدد را نسبت به امری دیگر مثل عدد مربوط به اسم همسر آن فرد، مقایسه می کنند و ادعا می نمایند این دو عدد همخوانی ندارد، پس باید اسم هایشان را عوض کنند تا همخوانی پیدا کنند؛ نه تنها حرف بی پایه و اساسی است، بلکه پشت کردن به عقل و دستور شریعت الهی است.

و این که چرا بعضاً با تغییر اسم، مشکلات فرد یا خانواده مرتفع می شود و یا بیماری طرف بهبود می یابد، پای شیطان در میان است. آری شیطان برای هلاکت انسان مشکلاتی را ایجاد می کند تا او را از خدا باز دارد و به غیر خدا متوسل شود و عملاً از دین الهی فاصله بگیرد و لذا در این راستا راه های موفقیت های ظاهری را برای او می گشاید ولی در زیر این موفقیت ها ایمان طرف را از او می گیرد و سپس همان موفقیت های ظاهری را نیز از آن فرد دریغ می کند.

ص: ۹۹

۱- همان.

۲- همان.

برای شیطان کار دشواری نیست که حتی عامل بهبودی شخصی از بیماری شود تا از آن طریق او را به هلاکت برساند. در حالی که خداوند سلامتی و بیماری و توسعه ی رزق و محدودبودن رزق را بستر امتحان بندگانش قرار داد تا انسان ها در شرایط مختلف بتوانند بندگی خدا را در جان خود نهادینه کنند. حال انسانی که از دین الهی فاصله گرفت به جای این که سختی ها و بیماری ها را بستر امتحان الهی بداند و در عین برنامه ریزی طبیعی جهت رفع آن ها، بندگی خود را محفوظ دارد، بی صبری از خود نشان می دهد و به وسایل غیر الهی متوسل می شود و خود را در دنیا و آخرت روسیاه می نماید. در حالی که قبلا در حدیث قدسی مطرح شد که خداوند می فرماید:

«به عزت و جلال و بزرگواری و رفعتم بر عرشم سوگند که آرزوی هر کس را که به غیر من امید بندد، به نومیدی قطع می کنم. و نزد مردم بر او جامه خواری می پوشانم، و او را از تقرب خود می رانم و از فضل دور می کنم. آیا او در گرفتاری ها به غیر من آرزو می بندد، در صورتی که گرفتاری ها به دست من است؟ و به غیر من امیدوار می شود و در فکر خود در خانه ی جز مرا می کوبد با آن که کلیدهای همه ی درهای بسته نزد من است و در خانه من برای کسی که مرا بخواند باز است؟»

کیست که در گرفتاری هایش به من امید بسته و من امیدش را قطع کرده باشم؟ کیست که در کارهای بزرگش به من امیدوار گشته و من

امیدش را از خود بریده باشم؟...»^(۱) که متن کامل حدیث در صفحات قبل مطرح شد.

این روایت گرانقدر در عین این که در مسئله‌ی فوق ما را متذکر می‌نماید که در امورمان به غیر از خدا متوسل نشویم، به ما تذکر می‌دهد چگونه امیدبستن به ساحر و امثال آن‌ها ما را با ناکامی در امورمان روبه‌رو می‌کند.

خداوند إن شاءالله به من و شما توفیق دهد تا در کسب معارف و اخلاق و رعایت آداب دینی موفق شویم و سعی کنیم آن عقاید را قلبی نماییم تا منور به نور عالم معنا گردیم و مورد نظر رضایتمندانه‌ی پروردگارمان قرار گیریم.

«والسلام علیکم ورحمہ اللہ وبرکاتہ»

ص: ۱۰۱

۱- الکافی، ج ۲، ص ۶۷، باب التفویض إلى الله و التوکل علیه.

تفسیر المیزان، علامه طباطبائی «رحمه الله علیه»

اسفار اربعه، ملاصدرا «رحمه الله علیه»

بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی «رحمه الله علیه»

الکافی، ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی «رحمه الله علیه»

تفسیر تسنیم، آیت الله جوادی آملی

فصوص الحکم، محی الدین بن عربی

فتوحات المکیه، محی الدین بن عربی

انسان شناسی در اندیشه امام خمینی «رحمه الله علیه»

مثنوی معنوی، مولانا محمد بلخی

جن و شیطان، علیرضا رجالی

«پنج رساله» از آیت الله محمد شجاعی

روح مجرد، آیت الله حسینی تهرانی «رحمه الله علیه»

احیاء علوم الدین، ابو حامد غزالی

کلیات شمس تبریزی، مولانا جلال الدین محمد بلخی

دیوان حافظ، شمس الدین محمد شیرازی

مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، امام خمینی «رحمه الله علیه»

تفسیر انسان به انسان، آیت الله جوادی آملی

اسماءُ حُسنی، آیت اللہ محمد شجاعی

ص: ۱۰۲

سلسله مباحث امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی

اسرار الصلاة، آیت الله جوادی آملی

نصوص الحکم بر فصوص الحکم، فارابی، آیت الله حسن زاده آملی

کشف المحجوب هجویری، علی بن عثمان الجلابی هجویری

هدف حیات زمینی آدم، اصغر طاهرزاده

جامع الأخبار، ص ۱۵۷

استعاذه، آیت الله دستغیب

معاد شناسی، آیت الله حسینی تهرانی

نگرشی بر مقاله ی بسط و قبض تئوریک شریعت، علامه سید محمدحسین حسینی تهرانی

تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، ابن شعبه حرّانی

پیام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بهاءالدین خرمشاهی، مسعود انصاری

امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی

مکارم الأخلاق، شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی

عده الداعی و نجاح الساعی، ابن فهد حلی

مفاتیح الغیب، ملا صدرا

ص: ۱۰۳

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

• جوان و انتخاب بزرگ

• آشتی با خدا از طریق آشتی باخود راستین

• ده نکته از معرفت النفس

• از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)

• معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی

• صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ عامل قدسی شدن روح

• فرزندانم این چنین باید بود (شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه) (جلد ۱ و ۲)

• مقام ليله القدری فاطمه علیها السلام

• بصیرت فاطمه زهرا علیها السلام

• کربلا، مبارزه با پوچی ها (جلد ۱ و ۲)

• مبانی معرفتی مهدویت

• جایگاه و معنی واسطه فیض

• زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان

• دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی

• گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی

• علل تزلزل تمدن غرب

• فرهنگ مدرنیته و توهم

• جایگاه رزق انسان در هستی

• هدف حیات زمینی آدم

• زن، آن گونه که باید باشد

• آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود

عالم انسان دینی

ص: ۱۰۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

